

اقدس کاظمی
داوری و نگرشها
محمد نوری


بسم الله الرحمن الرحیم

اقدس کاظمی داوری و نگرش ها

نویسنده:

محمد نوری

ناشر چاپی:

توانمندان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اقدس کاظمی داوری و نگرش ها

مشخصات کتاب

سرشناسه : نوری، محمد، ۱۳۴۰ شهریور-

عنوان و نام پدیدآور : اقدس کاظمی: داوری و نگرش ها/ محمد نوری؛

[با همکاری] دفتر فرهنگ معلولین.

مشخصات نشر : قم: توانمندان، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۱۱۲ص.: مصور

شابک : ۱۰۰۰۰۰ریال : ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۳۱۱-۰-۳

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : کاظمی، اقدس، ۱۳۱۸ - -- خاطرات

موضوع : Kazemi, Aqdas -- Diaries

موضوع : زنان معلم -- ایران -- قم -- خاطرات

موضوع : Women teachers -- Iran -- Qom -- Diaries

موضوع : زنان نیکوکار -- ایران -- قم -- خاطرات

موضوع : Women benefactors -- Iran -- Qom -- Diaries

شناسه افزوده : دفتر فرهنگ معلولین

رده بندی کنگره : ۱۳۹۷ ۷الف۹ن/LB ۲۸۳۷

رده بندی دیویی : ۱۰۰۸۲/۳۷۱

شماره کتابشناسی ملی : ۵۱۶۹۰۲۱

قم، بلوار محمدامین، خیابان گلستان، کوچه۱۱، پلاک۴، دفتر فرهنگ معلولین

تلفن: ۳۲۹۱۳۴۵۲-۰۲۵ فکس: ۳۲۹۱۳۵۵۲-۰۲۵

همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۰۷۶۵

www.HandicapCenter.com , www.DataDisability.com , info@handicapcenter.com

ارتباط با خانم اقدس کاظمی: ۰۹۱۲۶۲۰۵۸۸۷ Mosallas.Eshgh.pub@gmail.com

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

پیک شادی[1]

مبارک بر تو باد این عید نوروز

مبارک بادت این روز و همه روز

بهارت بگذرد چون صبح خندان

که باشی شاد و خرم چون گلستان

فرستم بر تو من این هدیه امروز

که باشد هفت سین عید نوروز

تو (سالارم)، (سعادتمند) باشی

همیشه در جهان، خرسند باشی

قرین بادت (سُرور) و شادمانی

(سرافرازیت) بادا جاودانی

ترا (سَرور)، (سلامت) جاودان باد

نصیبت (سربلندی) در جهان باد

ثناخوان تو (مژگان) هر بهار است

چه بهتر در جهان زین افتخار است

ص: ۴

۱- . شعری از اقدس کاظمی (مژگان) درباره عید نوروز و بهار، مژگان نامه، ص۳۲۲.

فهرست

ص: ۵

آغاز

پنجم فروردین ۹۷ به منزل خانم کاظمی رفتیم تا حضوراً عید نوروز را به ایشان تبریک عرض کنیم. ایشان در بستر بیماری بودند و دردهای مختلف موجب رنج ایشان بود. خانم اقدس کاظمی متخلص به مژگان در نظر بزرگان فرهنگ و ادب ایران، یکی از چهره های ماندگار و دارای آثار و اشعار مؤثر و جذاب است. ایرانیان مشهوراند که به شخصیت ها تا وقتی در قید حیات اند، توجهی نمی کنند ولی بعد از وفات، مداحی و تحسین ها درباره اش آغاز می گردد. امید است خانم کاظمی سال های زیاد زنده باشد و مردم از توانایی هایش بهره مند گردند. از این رو تلاش کردیم او را از منظر شاعران و ادباء؛ پژوهشگران و نویسندگان بازشناسی کنیم. برای نمونه استاد عبدالرفیع حقیقت (متولد ۱۳۱۳) در کتاب نگین سخن، گزیده ای از اشعار خانم کاظمی را به عنوان یکی از آثار منظوم شیوا در دوره معاصر آورده، همچنین استادان دیگر درباره اشعار و سبک ادبی ایشان اظهارنظر کرده و اغلب درباره اشعارش داوری های مثبت گفته اند.(۱)

خانم کاظمی در این سال های آخر، با دفتر فرهنگ معلولین همکاری افتخاری داشت. کارنامه این همکاری مبسوط است و در جای خودش گزارش خواهد شد.

به دلیل مرحمت ها و دلسوزی هایی که نسبت به امور فرهنگی معلولین دارد بر خود فرض دانستیم در معرفی ایشان به جامعه ایران و جهان کوشا باشیم.

از این رو درصدد هستیم با طرح داوری ها و نگرش های نخبگان و مشاهیر درباره خانم کاظمی، اشعار، نوشته ها و آثارش، او را به نسل جوان و جامعه کنونی و آیندگان بشناسانیم. بلکه ما ایرانیان رویه مرده پرستی خود را کنار گذاشته و از مواهب و آثار وجودی شخصیت هایی مثل خانم کاظمی بهره مند گردیم.

۱- . این داوری ها اغلب در کتاب مژگان نامه (ص ۲۶۸-۳۳۵) آمده است.

از این رو ویژگی های اصلی این کتاب بازشناسی شخصیت، آثار و افکار و اشعار خانم کاظمی در آینه داوری ها و تحلیل های نخبگان است.

البته دیدگاه خودش درباره خودش را آورده ایم (البته به اجمال). فصل دوم روایت ها و داوری های دیگران درباره خانم کاظمی را می آوریم و بالاخره در فصل آخر خانم کاظمی را می خواهیم در آینه آسیب مندان ملاحظه کنیم.

در پایان لازم است از حجت الاسلام والمسلمین سید جواد شهرستانی نماینده آیت اللّه العظمی سید علی سیستانی که همواره مشوق و حامی این دفتر بوده اند تشکر نماییم.

محمد نوری

فروردین ماه ۱۳۹۷

فصل اول: از نگاه خود

اشاره

ص: ۹

این فصل زندگی و اندیشه های خانم کاظمی را از منظر خودش مطرح می نماید و دارای سه بخش است: گزارشی از حوادث مهم، مصاحبه با بانوی موفق و در آینه خود.

ص: ۱۰

گزارشی از حوادث مهم

اینجانب اقدس کاظمی با تخلّص مژگان و بازنشسته وزارت آموزش و پرورش هستم. معنون به عناوین حقوقدان، شاعر و نویسنده در برخی منابع می باشم: ذیل سرفصل های زیر تحولات و وقایع زندگی ام را معرفی می کنم.

ولادت و والدین

در سالهای آغازین پاییز سال ۱۳۱۸ در روستای زیبای وشنوه در باغ ییلاقی خانوادگی چشم به جهان گشودم. مادرم سیده بتول ابراهیم زاده موسوی فرزند سید محمود ابراهیم زاده موسوی متّولی امامزاده هادی وشنوه بود. پدرم رضا حاج حسینی فرزند حسن خان حسینی از نوادگان حاج عسگرخان از خوانین بزرگ قم بوده که در سن سه سالگی مادر را از دست داده و در سن شش سالگی پدر را که پس از آن به آغوش خانواده مادری باز می گردد و سید جعفر کاظمی قمی سرپرستی ایشان را عهده دار بوده است شناسنامه وی را به نام خود می گیرد که آنها سید بودند ولی پدرم سیّد نبوده است.

فعالیت فرهنگی

فعالیت فرهنگی خود را از سال ۱۳۳۴ با سمت آموزگاری در قم آغاز نمودم ولی پس از یک سال به دفترداری دبیرستان منصوب شدم که با ادامه تحصیل با عنوان دبیری به تدریس ریاضیات پرداختم پس از چندی به معاونت دبیرستان، سپس ریاست دبیرستان منصوب گردیدم که مدتی را هم به سمت بازرس تعلیماتی انجام وظیفه نمودم، تا سال ۱۳۵۴ که به تهران منتقل شدم در طول مدت ۲۰ سال اموری را که در شهر قم انجام دادم به شرح زیر می باشد:

۱- تأسیس دبیرستان دخترانه آزرمیدخت قم

در سال ۱۳۴۶ به پیشنهاد اهالی محترم باجک، دبیرستانی را در کوچه ۷ متری باجک در منزل استیجاری که متعلق به مرحوم نادری بود تأسیس نمودم و نام آن را آزرمیدخت گذاشتم که بعد از انقلاب به نام بنت الهدی صدر تغییر نام یافت.

۲- تأسیس اولین دبیرستان شبانه بانوان قم

برای اولین بار در شهرستان قم، اولین دبیرستان شبانه را جهت ادامه تحصیل بانوان به نام شبانه آزرمیدخت تأسیس نمودم. (در سال ۱۳۴۷)

۳- گرفتن زمین موقوفه سلامت از اوقاف تهران جهت ساختمان دبیرستان

در سال ۱۳۴۸ با توسعه کلاس های دبیرستان یکی از مشکلات استیجاری بودن مِلک بود و نیز فضای محل جوابگوی نیازهای یک دبیرستان از لحاظ فضای آموزشی و ورزشی و غیره نبود که در انجمن همکاری خانه و مدرسه، زمین موقوفه سلامت را جهت ساختمان دبیرستان پیشنهاد کردم که مورد موافقت آقایان غلامحسین سلامت و احمد سلامت قرار گرفت که صورت جلسه تنظیمی به نظر آقای امیرشاهی ریاست وقت فرهنگ قم رسید و اینجانب از طرف ایشان مأمور اخذ مجوّز از اوقاف تهران گردیدم که ظرف ۴۸ ساعت مجوّز زمین موقوفه سلامت را از آقای عصّار رئیس سازمان اوقاف و معاون نخست وزیر گرفتم و به ریاست فرهنگ قم تحویل دادم که امروزه ساختمان دبیرستان در آن محل برپاست.

۴- رسیدگی به امور دانش آموزان بی بضاعت و خانواده های آنان و نیز رسیدگی به خانواده های بی سرپرست که از مهم ترین وظایف من در دوران خدمتم بود که خوشبختانه هنوز هم جریان دارد.

۵- بازرس و عضو علی البدل انجمن حمایت زندانیان

در سال های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ با احکامی از طرف وزیر دادگستری با سمت بازرس انجمن حمایت زندانیان و عضو علی البدل انجمن مأموریت داشتم به خانواده های زندانیان رسیدگی نموده و به امور همسران و فرزندانشان توجه خاص مبذول گردد تا از آسیب های اجتماعی دور بماند.

۶- کارشناس تربیتی در انجمن اولیاء و مربیان ایران

از سال ۱۳۴۸ به عنوان کارشناس تربیتی با انجمن ملی اولیاء و مربیان ایران در امر آموزش خانواده و موضوع ایام فراغت کودکان و نوجوانان با ایجاد برنامه های هنری متنوّع همکاری لازم داشتم.

ب: انتقال به تهران

۱- در سال ۱۳۵۴ به تهران منتقل شدم. چند ماه اول را در دبیرستان چهارم آبان

به تدریس پرداختم. سپس به ریاست مدرسه ایران و آلمان منصوب گردیدم.

۲- خدمت مستمر در انجمن اولیاء و مربیان

از ساعت ۴ تا ۸ بعدازظهر هم در انجمن اولیاء و مربیان به امور تربیتی و پرورشی - هنری می پرداختم.

کارهای دیگر انجمن عبارت بودند از:

میزگرد استاد و دانشجو

میزگرد معلمان و اولیای اطفال

میزگرد جوانان

میزگرد مدیران مدارس

سخنرانی تربیتی در نواحی مختلف آموزش و پرورش

آموزش خانواده به جوانان به ویژه سپاهیان ترویج کرج

از مهم ترین کارهای من در انجمن راه اندازی (اولین مشاوره تلفنی در ایران بود) که به پیشنهاد و مسئولیت اینجانب در سال ۱۳۵۵ در تهران آغاز به کار کرد.

تأسیس کارگاه بافندگی

در سال ۱۳۵۶ جهت شرکت در کارآموزی کانون وکلا از آموزش و پرورش بازنشسته شدم ولی از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۶ کانون وکلا بسته بود پس از آن جهت وکالت اقدام نمودم.

چگونه به کار هنری (بافندگی) روی آوردم؟

بعد از انقلاب کانون وکلا که بسته بود و من هم شغل خود را از دست داده بودم و بیکاری مرا رنج می داد تصمیم گرفتم کار تازه ای را آغاز کنم. ابتدا یک چرخ بافتنی خریدم و دوره آموزشی آن را تا مراحل عالی یاد گرفتم. سپس چرخ ها را زیاد کردم و از دختران و بانوان جوانی که اکثراً نیاز مالی داشتند و با امور بافندگی آشنا بودند ولی خود قادر به فعالیت فردی نبودند دعوت به کار کردم و لوازم اولیه را مثل کاموا و ابریشم و پر و پولک و غیره را یک جا خریداری می کردم و با آموزش رایگان آنان را تشویق به کار می نمودم و از ابتدا هر یک را به کار مورد علاقه شان هدایت می کردم و با دریافت اولین وجه گویا دریچه امید به سوی شان باز می شد و هر روز با دلگرمی

بیشتر به استقبال کار می آمدند. کم کم کارگاه تولیدی حدود ۲۴ نفر را به طور مستمر تحت پوشش قرار داده بود و افراد دیگری هم به صورت نوپا وارد عرصه می شدند تا اینکه به تدریج هر یک خود استاد شدند و رفتند و من هم به علت علاقه شدیدی که به نوشتن و تحقیق داشتم آن را به شاگردانم واگذار کردم و به کار اصلی خویش که سرودن شعر و تحقیق و تتبع بود پرداختم.

شعر و شاعری

اینجانب از سال ۱۳۴۴ به شعر رو آوردم و این هنر را به طور مستمر ادامه دادم. در سال های بعد متوجه شدم احساس شعر و شاعری به عنوان یک قریحه و استعداد در درونم مخفی بوده و شرایط محیطی و تاریخی این استعداد را در وجودم شکوفا نمود. عواملی که مورد پیشرفت من در این زمینه شد به قرار زیر است:

۱- مرحوم حسین خان وفایی غزل سرای معروف ایران که پدر دو تن از شاگردانم بود به عنوان اولین استادم همواره در کنارم بود و توانستم از تجارب و دانش ایشان بهره مند شوم. ولی ایشان از سال ۱۳۴۸ به تهران منتقل گردید و از فیض دیدارش محروم شدم؛ تا اینکه در سال ۱۳۶۹ ایشان را مجدداً در انجمن سخنوران تهران زیارت کردم.

۲- از سال ۱۳۴۶در انجمن قلم به ریاست مرحوم استاد زین العابدین رهنما و سرکار خانم فروزنده اربابی، حضور فعال و مستمر داشتم. از این رو با چهره های ادبی آن زمان در آنجا آشنا شدم و از تجارب آنان بهره مند گردیدم.

۳- همکاری با «خانه شعر قم» مشهور به «اشک قلم» از سال ۱۳۴۶؛ مجموعه شاعران قمی به اهتمام بهمن صیامی پور تشکلی داشتند که از سال ۱۳۴۵ فعالیت شعری خود را آغاز کرده بود. از سال ۱۳۴۶، اشعار آنان توسط صیامی پور جمع آوری و در دفتری به نام اشک قلم به چاپ می رسید. من هم از سال ۴۶ با آقای صیامی پور همکاری داشتم.

آقای بهمن صیامی پور متخلّص به لاله که از شعرای ساکن قم بود. او اشعار را جمع آوری می کرد، از سال ۱۳۴۶ این مجموعه چاپ و منتشر می شد که اشعار اینجانب و دیگر شعرای قم در آن به چشم می خورد.

به عنوان شاعر برگزیـده در جاهای مختلف و توسط مرکز و شخصیت ها برگزیـده شـده و هدایایی تقدیم شده است. اهمّ این موارد را معرفی می کنم:

۱- در مجمع جهانی اهل بیت علیه السلام علاوه بر لوح و سکه، مقاله منظوم اینجانب در جلد ۱۲ کتاب های ویژه فراخوان به چاپ رسید که ۲۴ صفحه را به خود اختصاص داد.

۲- در سازمان تبلیغات استان مازنـدران (بابل) علاوه بر اخـذ لوح و سکه پنج صـفحه از کتاب غدیر تا عاشورا به مقاله منظوم اینجانب اختصاص داده شد.

۳- در ستاد سیاسی - عقیـدتی ارتش جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر اخذ لوح و سکه سه صـفحه از کتاب ویژه کنگره به چاپ مقاله اینجانب پرداخت.

۴- در فراخوان از (شـمیم گـل یـاس تـا شـمایل گـل نرجس) دفتر ریـاست جمهوری (مشاور زنان) عنوان اولین نفر را دریافت کردم که جایزه سفر حج عمره نصیبم گردید

۵- در فراخوان غدیریه حسینیه ارشاد، لوح و سکه دریافت نمودم

۶- از معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه، لوح و سکه دریافت نمودم

۷- در فراخوان ستاد امر به معروف، نهی از منکر موفق به اخذ سکه و لوح شدم

۸- در فراخوان دانشگاه آزاد منطقه شمال تهران دو نوبت لوح و سکه دریافت کردم

۹- در کنگره دانشگاه آزاد رودهن به دریافت سکه نائل آمدم

۱۰- در کنگره زنان زاهدان (سیستان و بلوچستان) جوایزی همراه با سکه

۱۱- در همایش های مراغه - بناب - مرند نیز هدایایی دریافت گردید

۱۲- در کنگره فدکیه در مشهد مقدس علاوه بر دو شب پذیرایی هدایایی دریافت گردید

۱۳- در کنگره همایش زنان بلوچ در ایرانشهر (استان سیستان و بلوچستان) به مدت سه روز

۱۴- شرکت در کنگره روز زن در آستارا

۱۵- شـرکت در مجامع شـهدا و ایثارگران شهر ری منطقه ظفر تهران - منطقه شمال تهران و سایر مناطق به معرفی سردار افشار (بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس)

۱۶- شرکت در مراسم بزرگداشت مقام زن در رودبار و توابع آن

ص: ۱۵

۱۷- شرکت در مراسم مختلف در تهران و سایر استان ها

۱۸- شرکت در مراسم نیمه شعبان در سبزوار

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

۱- همان طور که شرح آن رفت مدتی را به کار هنری (بافندگی) روی آوردم و کارگاه کوچکی را تشکیل دادم.

۲- پس از آن به انجمن های ادبی روی آوردم و با عضویت در اکثر انجمن ها با آنها همکاری می نمودم.

۳- در انجمن حافظان فرهنگ و هنر ایران، مدتی ریاست شعبه بانوان این انجمن را عهده دار بودم.

۴- مدتی هم ریاست انجمن بانوان ادب و هنر ایران را عهده دار بودم که به علت کثرت کار نویسندگی آن را رها کردم.

۵- چند سال مدیر مسئول انتشارات مثلث عشق بودم و آثار خودم و دیگران را منتشر می کردم.

۶- مدتی قائم مقام مدیر عامل مؤسسه نیکوکاران ایران بودم.

۷- مشاور جوانان و خانواده هایشان طی سال های متمادی.

۸- عضو هیئت امنای امامزاده هادی وشنوه (قم)

نمایشگاه عاشورایی

این فعالیت ابتکاری بود که چون با استقبال مردم مواجه شد، چند سال در چند استان و نیز در خارج از کشور برگزار گردید.

۱- برپایی اولین نمایشگاه عاشورایی (در سال عزت و افتخار حسینی) در حسینیه ارشاد تهران.

۲- دومین نمایشگاه در چابهار (در استان سیستان و بلوچستان)

۳- سومین نمایشگاه عاشورایی در استان مرکزی (اراک)

۴- چهارمین نمایشگاه در استانبول ترکیه برگزار گردید که مورد توجه وزرای بازرگانی ایران و ترکیه (آقای شریعتمداری و آقای توزمن) قرار گرفت.

۵- پنجمین نمایشگاه عاشورایی با عنوان (نمایشگاه دائمی عاشورا) در استان

قم به مدت ۵/۲ سال بر پا بود که چون محل استیجاری بود و با صعود قیمت ها قادر به پرداخت مال الاجاره نبودم و با اینکه اعلام آمادگی نمودم که تمام وسایل نمایشگاه و کتابخانه و سایر لوازم را حاضرم به صورت وقف در اختیار بگذارم ولی هیچ یک از ارگان ها و سازمان ها با این امر موافقت نکردند و مدتی آثار نمایشگاه در یک انبار نگهداری می شد تا اینکه با اختصاص یک بخش از خانه ام به حسینیه، این وسائل به آنجا منتقل گردید.

۶- برگزاری ششمین نمایشگاه در نمایشگاه بین المللی تهران در سال ۱۳۸۷.

۷- برگزاری دو نمایشگاه ویژه بانوان هم در سال های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ در استان قم.

روزنامه نگاری

اهمیت رسانه به ویژه نشریه موجب شد در این زمینه فعالیت داشته باشم. در برخی نشریات، جزء کادر مدیریتی بودم و در برخی نشریات فقط همکاری در تهیه مطلب و شعر داشتم. اما مهم ترین نشریاتی که با آنها کار کرده ام عبارت اند از:

۱- مکتب مام

از سال ۱۳۴۸ با انجمن اولیاء و مربیان ایران همکاری داشتم. انجمن مجله ای به نام مکتب مام منتشر می کرد. اینجانب علاوه بر امور مشاوره به گزارش برخی دیگر از کارها مثل میزگردها و سخنرانی در نواحی مختلف آموزش و پرورش و یا اجرای برنامه های هنری - ادبی نوجوانان و داستان پردازی آنان را تهیه و پردازش نموده، تنظیم و تحویل قسمت نشریه می نمودم که در ستون هایی که متعلق به هر یک از گزارشگران بود به چاپ می رسید.

۲- هفته نامه روزنه

در سال ۱۳۷۰ به مدت دو سال با هفته نامه روزنه همکاری نزدیک داشتم و بخش تربیتی - هنری آن را خود شخصاً عهده دار بودم

۳- هفته نامه طنز پارسی

این مجله به سردبیری فرزندم مهندس امیررضا برقعی و به تشویق من پای گرفت و من این مسئولیت را پذیرفتم که امور مجله را خود بر عهده بگیرم تا فرزندم به کارهای اصلی خود بپردازد لذا از جمع آوری مطالب، دریافت نامه ها و کاریکاتور ها،

برگزاری جلسات و منظم کردن مطالب تا مرحله حروف چینی را خود بر عهـده داشـتم که ویراسـتاری تمام مجله نیز با من بود در صفحه آرایی نیز نظارت کامل داشتم و قبل از رفتن به چاپخانه از لحاظ امنیت کار، یک نسخه فتوکپی را نزد خود نگاه می داشـتم که به طور غیر قابل تصوری مجله در ایران جا پیـدا کرد ولی من به علت دور شدن از کار نویسـندگی - تحقیق و شـعر کار مجله را رها کردم و نیز فرزندم که به پشـتوانه نظارت دائمی من با تمام اشتغال خویش سردبیری مجله را پذیرفته بود آن را به عهده دیگری گذاشت که متأسفانه بعد از چندی چراغ روشن طنز پارسی به خاموشی گرایید.

۴- مجله خانه و خانواده

در مجله خـانه و خـانواده هم مـدتی به عنوان مشاور خانواده و نیز ارسال شـعر جهت درج در مجله همکاری نمودم. غیر از این چهار نشریه در انبوهی از نشریات مطلب و شعر دارم. برای مثال در روزنامه اطلاعات، مجله هدی و غیره مطلب دارم.

همکاری با نهادها ارگان ها

هر نهادی از من تقاضای همکاری در امور فرهنگی، شـعر و مقاله داشـته، ردّ نکرده ام وظیفه خود دانسته ام به همه آنها کمک کنم. اما تا جایی که به خاطر دارم با این مراکز همکاری داشته ام.

۱- بنیاد شهید

۲- بنیاد مفاخر ایران

۳- معاونت فرهنگی ستاد مشترك سپاه

۴- بسیج دانشجویی

۵- بنیاد جانبازان

۶- بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس به ویژه در زمان سـردار افشار و سرکار خانم فاتحی که به سفارش بنیاد، مجموعه کتاب (ایثارگران دفاع مقدس) اینجانب به چاپ رسید

۷- همکاری با ستاد عقیدتی - سیاسی ناجا و چاپ پلیس کیست؟

۸- همکاری با نیروی انتظامی قم و چاپ کتاب (پلیس و کودك)

۹- همکاری با دانشگاه آزاد

۱۰- همکاری با انجمن اولیاء و مربیان ایران

۱۱- همکاری با بنیاد پروفسور حسابی

۱۲- همکاری با انجمن فارغ التحصیلان البرز تهران

۱۳- ایراد سخنرانی و شعر در دانشگاه ها - دبیرستان ها - مجامع عمومی و مجالس خصوصی به ویژه در بین جوانان

۱۴- همکاری با شرکت پتروشیمی ایران

۱۵- همکاری با شرکت بتن ایران

۱۶- همکاری با سازمان ارتباطات

۱۷- همکاری با سازمان تبلیغات

۱۸- همکاری با جمعیت دوستداران بهزیستی

۱۹- همکاری با سازمان اوقاف قم

۲۰- همکاری با حسینیه ارشاد تهران

۲۱- اجرای برنامه های تلویزیونی داخلی و برون مرزی

۲۲- همکاری با فرماندهی نظامی قم و چاپ دو کتاب آسیب های اجتماعی (اعتیاد - آیا فقط جوانان مقصّرند؟)

۲۳- دفتر فرهنگ معلولین

۲۴- مرکز قم پژوهی

۲۵- مجتمع رعد فاطمیه قم

۲۶- مؤسسه حضرت اباالفضل علیه السلام وابسته به آیت الله میرعظیمی

دوره بازنشستگی

معمولاً کارمندان در دوره بازنشستگی، فعالیت ها را کنار می گذارند ولی اینجانب با بازنشسته شدن، کار و فعالیت های من

بسیار زیادتر شد. سرفصل اهم کارهایی که در این دوره انجام داده ام عبارت اند از:

۱- مدتی را در امر بافندگی کارآموز می پذیرفتم و متدهای مختلف را با جدیدترین شیوه ها در بافندگی آموزش می دادم.

ص: ۱۹

۲- کـار تحقیق را از روزهای اولیه بازنشسـتگی آغاز کردم و کتاب مژگان نامه که مجموعه ای است که یادآور آن روزها می باشد.

۳- ادامه کار تحقیق و آثار شـعری یکی پس از دیگری از سال ۱۳۷۱ به صورت مجموعه ای در آمد که منجر به تدوین کتاب گردید و اولین کتاب در سال ۱۳۷۴ به نام آذرین مهر به چاپ رسید

۴- بازنشسته نمونه شهید رجایی در سال ۱۳۷۸ در زمینه چاپ کتاب و آثار هنری دیگر شدم

۵- بازنشسته نمونه سال ۱۳۸۶ در زمینه هنر توسط استانداری و آموزش و پرورش استان قم

۶- تشکیل گروه های هنری بازنشستگان که یکی از آنها به نام انجمن ادبی - هنری ماه می باشد که در حال حاضر فعال است و اینجانب افتخار عضویت آن را دارم.

۷- به عنوان نماینده بازنشستگان در اکثر مجامع بازنشستگان حضور فعال دارم.

در نگاه دیگران

کتاب هایی که شـرحی از بیوگرافی اینجانب یا درباره اشعارم یا منتخبی و قطعه ای از شعرم را آورده و منتشر کرده اند، معرفی می کنم.

۱- کتاب ۱۰ جلدی سخنوران نامی ایران تألیف سید محمدباقر برقعی

۲- کتاب ۱۱ جلدی نگین سخن (جلد نهم - دهم - یازدهم) تألیف استاد عبدالرفیع حقیقت

۳- فرهنگ دو جلدی شاعران زبان پارسی (از آغاز تا امروز) جلد دوم تألیف استاد عبدالرفیع حقیقت

۴- کارنمای زنان کارای ایران (از دیروز تا امروز) در ۱۰۱۲ صفحه توسط خانم پوران فرحزاد

۵- کتاب اولین زنان ایران تألیف خانم عذرا دژم

۶- کتاب ره آورد عمر استاد ابوالحسن ورزی

۷- آتشکده ثانی (دیوان محمدعلی بیگدلی آذری)

۸- حماسه پرچم دار کربلا (تألیف محمدحسین عطار)

۹- سده میلاد میرزاده عشقی (تألیف سید هادی حائِری)

۱۰- کتاب دو جلدی میلاد بهار (تألیف سید هادی حائری)

۱۱- زنان نامی ایران تألیف خانم شاه حسینی

۱۲- دیوان شعر داور همدانی

۱۳- کتاب بارگاه سخن (انجمن فرهنگی ادبی) امیرکبیر

۱۴- کتاب جلوه گاه سخن (انجمن فرهنگی ادبی) امیرکبیر

۱۵- کتاب بهار سخن (انجمن فرهنگی ادبی) گلستان سعدی

البته ده ها کتاب، هم هست که درباره اینجانب مطلب نوشته اند، همچنین رسانه ها مثل روزنامه ها و نشریات هم مطالبی یا اشعارم را چاپ کرده اند که تعدادشان بسیار است.

تألیف و نشر

علاقه ذاتی به نویسندگی و شاعری موجب شد از دوره جوانی سر و کاری با نوشتن و شعر داشته باشم. اما دوره ای تمام وقت در این زمینه فعالیت کردم. مجوز انتشارات به نام «مثلث عشق» گرفتم و آثار بسیاری را به چاپ سپردم. به نظرم آنچه به عنوان میراث ماندگار در تاریخ می ماند و ماندگار است، همین آثار می باشد. اکنون فهرستی از آثار تا اندازه ای که به خاطر دارم می آورم.

۱- دیوان شعر (آذرین مهر)

۲- قصه منظوم کربلا

۳- مژگان نامه

۴- نیش و نوش جوانی

۵- دعای عرفه منظوم با ترجمه انگلیسی

۶- دعای کمیل منظوم با ترجمه انگلیسی

۷- دعای ندبه منظوم با ترجمه انگلیسی

۸- حدیث کساء و دعای توسل منظوم و ترجمه انگلیسی

۹- با کودکان و نوجوانان چگونه رفتار کنیم

۱۰- جهان نگران نسل جوان است

۱۱- در تربیت فرزندان

۱۲- قم دیار کریمه اهل بیت

۱۳- معلم

۱۴- خاندان جواهری

۱۵- طفل صغیر کربلا

ص: ۲۱

۱۶- دوبیتی های عاشورایی

۱۷- حلقه مداحان

۱۸- رقیه، عبرت تاریخ

۱۹- ایثارگران دفاع مقدس

۲۰- سفر به وادی عشق (کربلا)

۲۱- سفره حاجات

۲۲- فرهنگ انتظار

۲۳- گل نرجس

۲۴- خطبه و مناجات شعبانیه

۲۵- سوره رعد منظوم ترجمه انگلیسی

۲۶- خطبه فدکیه منظوم ترجمه انگلیسی

۲۷- لبنان و امام موسی صدر

۲۸- حج خونین فاجعه قرن

۲۹- پای صحبت بازنشستگان

۳۰- غدیریّه

۳۱- کلام امیرانه

۳۲- جانباز کیست و زنان ایثارگر کدامند؟

۳۳- آسیب های اجتماعی (اعتیاد)

۳۴- آسیب های اجتماعی (آیا فقط جوانان مقصّرند؟)

۳۵- کتاب مداد (کودک)

۳۶- پلیس کیست (کودک)

۳۷- نیروی انتظامی (پلیس و کودک)

۳۸- سالار پیمبران در سه جلد فارسی عربی انگلیسی (کودک)

۳۹- شهر ما، خانه ما (کودک)

۴۰- گفتگوی بلبل و کلاغ (کودک)

۴۱- عقاب دانا و کرکس نادان (کودک)

۴۲- آب مایه حیاته (کودک)

۴۳- معرفی میوه ها (کودک)

۴۴- معرفی حیوانات (کودک)

آثار منتشر نشده :

۴۵- فرهنگ شهادت

۴۶- مجموعه فراخوان

۴۷- جوانان زندگی نامه مرا بخوانید و عبرت بگیرید

۴۸- زنان شاهنامه

۴۹- دومین مجموعه شعر

۵۰- نظرخواهی درباره نماز

۵۱- چند مجموعه که نامگذاری نشده

۵۲- حدود ۱۰جلدی کتاب کودک

گفتگو با بانویی موفق

گفتگو با بانویی موفق(۱)

این مطلب را معصومه محسنی (از کشور افغانستان و طلبه مدرسه عالی شهیده بنت الهدی) تهیه و در مجله هدی منتشر کرده است. در آغاز آن می نویسد:

در این شماره شما خوانندگان محترم را با یکی از بانوان فرهیخته شاعر، نویسنده، حقوق دان، محقق، کارشناس تربیتی و بازنشسته آموزش و پرورش آشنا می کنم که با قلم خویش، آیینه دل را جلا می دهد و با اشعار دل انگیزش نسیم آرامش را میهمان اذهان می کند.

ضمن معرفی خود، لطفاً خلاصه ای از زندگی تان را برای خوانندگان عزیز بیان کنید.

اینجانب اقدس کاظمی قمی، متخلص به «مژگان» هستم. در پاییز سال ۱۳۱۸ در روستای ییلاقی «وشنوه» که یکی از روستاهای خوش آب و هوای قم است، به دنیا آمدم. در سن پنج سالگی مرا به مکتب خانه بردند و در همان سن قرآن و فارسی را زیر نظر استادم، خانم کبیری آموختم. در سن هفت سالگی برای اولین بار، قرآن را ختم کردم و تا سن نه سالگی در مکتب خانه همان دروس را تکرار می کردم. با توجه به این که یکی از دوستانم به مدرسه می رفت، هر چه از خانواده ام می خواستم مرا به مدرسه بفرستند مخالفت می کردند تا این دست به اعتصاب غذا زدم و به طور جدی آن موضوع را دنبال کردم تا این که توافق خانواده ام را جلب کردم. مرا به اداره آموزش و پرورش بروم و از کلاس سوم ابتدایی تحصیلات در مدرسه را آغاز کردم. در بدو ورود به مدرسه، چون در مکتب درس ریاضی تدریس می شد، ریاضی من بسیار ضعیف بود، ولی به قدری در یادگیری این درس زحمت کشیدم که پس از چندی توانستم در ایام فراغت، به دانش آموزان ریاضی تدریس کنم. پس از گرفتن سیکل، در سال ۱۳۳۴ (در سن شانزده سالگی) به افتخار

۱- . این مصاحبه در مجله هدی فصلنامه فرهنگی و اجتماعی مدرسه عالی شهیده بنت الهدی، شماره ۷، ص ۵۲-۵۳ منتشر شده است.

معلمی نایل شدم. سال ۱۳۳۵ ازدواج کردم و به تشویق همسرم ادامه تحصیل دادم. پس از گرفتن دیپلم در سال ۱۳۴۲، در رشته فیزیک دانشگاه تهران، قبول شدم؛ ولی متأسفانه در همان سال، همسرم را از دست دادم و تحصیل را رها کردم.

در بهترین ایام جوانی، نالان و سرگردان شدم. جایی نبود تا پناه بگیرم و دستی نبود که مرا یاری دهد. جوانی بی تجربه، خانه ای بی فروغ، در خانه ام دو شمع سوسو می زدند. آن روشنی های کم رنگ، کودکانم امیرمنصور و آذر بودند که فقط عشق به آن دو بود که به من نیرو و توان می داد که به زندگی ادامه دهم. در سال ۱۳۴۹ که مدرسه عالی قضایی در قم افتتاح شد جزو اولین دانشجویان این مدرسه در رشته حقوق قضایی ادامه تحصیل دادم.

ضمن بیان فعالیت های اجتماعی که تاکنون داشته اید، بفرمایید از چه زمانی این فعالیت ها را آغاز کرده اید؟

فعالیت های فرهنگی و اجتماعی اینجانب از سال ۱۳۳۴ تا کنون به شرح زیر می باشد:

۱- آموزگاری دبیرستان های قم به مدت یک سال، دفترداری دبیرستان، معاونت دبیرستان، ریاست دبیرستان و بازرس تعلیماتی مدارس هم جزو اولین فعالیت هایم بوده است. از سال ۱۳۵۴ که به تهران منتقل شدم، چند ماهی به عنوان دبیر دبیرستان های مختلف، انجام وظیفه نمودم و سپس به ریاست مدرسه ایران و آلمان منصوب شدم؛ ولی در سال ۱۳۵۶ برای شرکت در کارآموزی کانون وکلا تقاضای بازنشستگی کردم.

۲- از سال ۱۳۴۸، یعنی سال های آغازین تأسیس انجمن اولیا و مربیان ایران، با آن مؤسسه به عنوان کارشناس تربیتی همکاری مستمر داشته ام.

۳- در زمینه کار مطبوعاتی نیز از همان سال، با مجله «مکتب مام»، مجله ویژه انجمن اولیا و مربیان، همکاری ویژه ای داشتم. (البته هم اکنون مجله «مام» به مجله «پیوند» تغییر نام یافته است).

از سال ۱۳۷۰ با هفته نامه «روزنه» در زمینه مسایل تربیتی، همکاری می کردم. از سال ۷۴ و از بدو تأسیس مجله طنز «پارسی» مسئولیت داخلی آن را عهده دار

شدم تا جایی که مجله مزبور رونق خاصی گرفت.

۴- به عنوان مشاور جوانان در دوران خدمت، انجام وظیفه می نمودم و اولین شخصی هستم که، مشاوره تلفنی انجمن اولیا و مربیان ایران را به مسئولیت خویش راه اندازی کردم که با عنوان مشاوره و راهنمایی، مردم به راحتی می توانستند با انجمن تماس برقرار کنند.

خانم کاظمی، چه شد که به سرودن شعر روی آوردید و سرودن اشعارتان را از چه زمانی آغاز کردید؟

برای سرودن اشعارم، هیچ انگیزه قبلی نداشتم و روی آوردن به شعر، به طور ناگهانی پس از فوت همسرم، در من ایجاد شد زیرا در خلوت و تنهایی اکثر اوقات در دل با خود زمزمه می کردم. از همان زمان بود که به سرودن شعر روی آوردم.

سبک غالب اشعار شما چیست؟

بیشتر به سبک ولایی و عاشورایی شعر سروده ام. اولین شعر ولایی خود را درحرم حضرت زینب سلام الله علیها سرودم که سرآغاز اشعار ولایی و عاشورایی من بود.

در حال حاضر چه فعالیت هایی دارید؟

چون قصد دارم خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم را به شعر تبدیل کنم، در حال حاضر مشغول بررسی و تحقیق در مورد این خطبه هستم.

چند عنوان از کتاب های شما تاکنون به چاپ رسیده است؟ برای آشنایی بیشتر خوانندگان، نام برخی از آنها را ذکر کنید؟

تاکنون حدود ۴۱ عنوان از کتاب هایم به چاپ رسیده است و ۲۵ جلد در حال چاپ است. بعضی از کتبی که به چاپ رسیده عبارت اند از: آذرین مهر، مژگان نامه، قصه منظوم کربلا، نیش و نوش جوانی، دعای عرفه منظوم، دعای کمیل منظوم، سفر به وادی عشق کربلا، ایثارگران دفاع مقدس، معلم باغبان، با کودکان و نوجوانان چگونه رفتار باید کرد، پلیس کیست و...

رمز موفقیت شما در انجام این فعالیت ها چه بوده و چه کسی به عنوان مشاور، شما را یاری نموده است؟

اولین رمز موفقیتم توکل به خدا بود. در انجام کارهایم به خدا توکل می نمودم و سپس برنامه ریزی دقیق و پشتکار و اراده را وسیله نیل به اهدافم قرار می دادم. بهترین مشاور بنده در طول زندگی، حضرت معصومه – سلام الله علیها – است که در تمام مشکلاتم متوسل به ایشان می شوم و ارادت خاصی نسبت به این بانوی مطهره دارم.

خانم کاظمی، به عنوان یک زن نمونه و بانوی فرهیخته، حضور زنان در اجتماع را چگونه ارزیابی می کنید؟

در عصر کنونی، اجتماع به وجود زنان و تعامل آنان در و زمینه های مختلف نیازمند است. ولی باید دقت کرد که بانوانی می توانند در عرصه اجتماع حضور موفقی داشته باشد که با اهدافی مقدس وارد اجتماع شوند و الگوگیری از زنان نجیب عالم، مانند حضرت زهرا سلام الله علیه سرآمد کارهایشان باشد، چرا که تعاملات اجتماعی، هم اثرات مثبت دارد و هم اثرات منفی. به همین دلیل باید در تعاملات دقت زیادی کرد تا زنان بتوانند در هر عرصه اجتماعی حضور پیدا کنند.

توصیه شما به خوانندگان عزیز نشریه هدی چیست؟

چون این نشریه، متعلق به بانوان می باشد، به کسانی که این نشریه را می خوانند توصیه می کنم سعی کنند در زندگی درک عمیقی از خویش داشته باشند تا بتوانند موفق شوند و خدای خویش را بشناسند. کسی که در زندگی به این مرحله برسد، اهدافش نیز مقدس و خالص برای خدا می شود. اگر هدف مقدس باشد در هر زمینه ای می توان موفقیت خویش را دید. پس شاید «من عرف نفسه فقد عرف ربه» بهترین رمز موفقیت باشد.

از خانم کاظمی به دلیل همکاری صمیمانه شان متشکریم و برای ایشان در تمام طول زندگی آرزوی موفقیت می کنیم. به امید این که إن شاءالله اهداف ما نیز با رمز «من عرف نفسه فقد عرف ربه» به کمال برسد.

ص: ۲۶

در آینه خود

خانم کاظمی شعر بلندی به نام مژگان دارد که شامل ۱۷۰ بیت است. و تماماً درباره خودش است. ابیاتی از این قطعه شعر را گزینش کرده ام و اینجا می آورم سپس آراء دیگران را می آورم.

لازم به تذکر است مژگان تخلص شعری خانم کاظمی است. البته ندیدم جایی ایشان درباره علت برگزیدن این تخلص مطلبی گفته باشد، نیز از چه زمانی و به توصیه یا پیشنهاد چه کسی این تخلص را برگزیده است؛ یا آیا خودش انتخاب کرده و اما شعر بلندی درباره مژگان دارد که خلاصه آن را می آورم. در این شعر، نگاهی دارد بر خودش و بر کارنامه و کارهایش.

آب از چشمان موری می خورد مژگان ما

تا که گیرد در صف آزادگان، همواره جا

آنکس که با چراغ شب افروز معرفت

روشن نمود دیده مژگان محمّد است

آنکه تعظیمش کند مژگان بُوَد

خاک پای ملت ایرانی بُوَد

از این رو که ایرانی خالص است

همیشه چو شبنم به مژگان بُوَد(۱)

اقدس کاظمی که مژگان بود

زنِ آزاده ای به دوران بود

اگرچه بر همه دیدگان چو مژگانیم

دریغ و درد که ما قدر خود ندانستیم

اگر نامش، مژگانِ شیرافکن است

به هر بدسگالِ دغل دشمن است

۱- . کتاب مژگان نامه، اقدس کاظمی، ص۱۹.

امید لطف دارد از تو مژگان

شود از شاعران اهل ایمان

انجمن خانه مژگان گردید

خوشدل از دیدن یاران گردید

او به هر بزمی میان بوستان

همچو شبنم بر سر مژگان بُوَد

این بود اگر پیام مژگان

بر جمله بانوان ایران

این دعای سحرم بدرقه راه تو باد

که ز مژگان برسد همره پیک سحری

ای وطن هر ذرّه خاکت را من از جان دوست دارم

جایت ای ایران چو مژگان هست روی دیدگانم

با کلام دلنشین عشق، نیز

شعر مژگان نغز و زیبا می شود(۱)

بیا بشنو دوباره طبع مژگان

چو مرغی خوش نوا می خونه امشب

تا چند کنی شکوه ز بی مهری این چرخ

مژگان اگرت یار در این شهر کسی نیست

تا که من در پناه یزدانم

بر همه دیدگان چو مژگانم

ترا تا گزندی نباشد ز خاری

به مژگان چشمان کنم پاسبانی(۲)

جای این گوهرِ گرانمایه

همچو مژگان به روی چشمان است

جای هر آزاده باشد دیدگان

من ز مژگان می فرستم ارمغان

۱- . همان، ص ۲۰-۲۱.

۲- . همان، ص۲۴.

جرمم اینست که من مژگانم

عاشق میهن خود، ایرانم

جمله پروانگان آزرده از خار گُلند

خار مژگان گر دلی آزرد من غم می خورم(۱)

چو مژگان در کنار دیدگانم

همیشه حافظ نوباوگانم

چو مژگان شیعه این سرزمین است

نگاهش بر امیرالمؤمنین است

چونکه جانباز رهِ ایرانی

روشنی بخش دل مژگانی

چونکه در نام خویش مژگان ست

خود نگهبان ملکِ ایران ست

چونکه نامت عجین به ایران است

مورد احترام مژگان است

حافظا ای مفخر ایران من

خاکروب خانه ات مژگان من

خداوندا به ایثار اَبَاالفضل

به مژگان کن نظر با دیده فضل

خواهد ز خدا همیشه مژگان

مجد و عظمت برای ایران(۲)

دیده ام شب زنده داری می کند

همچو مژگان بیقراری می کند

روزها از پیِ هم گرچه شتابان گذرند

لیک مژگان نظرش در پیِ فرداست خدا

ز آب دیده جلا داده ام بر این مژگان

قسم به پاکی مژگان که مبتلای توام

۱- . همان، ص۲۵.

۲- . همان، ص ۲۶-۲۷.

ز تو ای مونس تنهاییم دارم تمنّایی

که مژگان را برای لحظه ای آرام بگذاری

سلام آتشینی راز مژگان

رسان بر هر که دارد عشق ایران

سلامی آتشین گر داده مژگان

چو باشد خادم راه شهیدان(۱)

گر ثناگوی او بُوَد مژگان

چونکه خدمت نمود بر ایران

گفت مژگان ز سر سوز و گداز

ای گرانمایه بر این درد، بناز

گوئیا با قلم از آن دوران

بوده ای آشنا تو با مژگان

ما به مژگان پای بوس درگهیم

جایش اندر چشم ما باشد علی

ما کنون سینه بریان داریم

خونِ دل، بر سرِ مژگان داریم

مخدوم من او باشد و من از دل و از جان

خاکِ رهِ او پاک کنم با سرِ مژگان

مژگان به بهار شد غزلخوان

از پرتو عشق روی جانان

مژگان به خاکروبی درگاهت آمده

داند که خود شفیعه صحرای محشری

مژگان چنین بگفت که یکدانه دخترم

در پیش چشم من به جهانی برابر است

مژگان در اشتیاق محبت چنین سرود

ای من فدای آنکه وجودش محبّت است(۲)

ص: ۳۰

۱- . همان، ص ۳۰-۳۱.

۲- . همان، ص ۳۴-۳۵.

مژگان که بُوَد زنی وطنخواه

نالد همه دَم ز درد جانکاه

مژگان گدای معرفت و علم و دانش است

تو در جهان علم و فضیلت توانگری

مستیِ چشمِ تو از باده صهبا دم زد

خیل مژگان به صف رفته ما بر هم زد

مشکلی گر رسد بر این ایران

می چکد خون ز ناوک مژگان

مظهر مهر و پاکی و ایمان

که بُوَد مفتخر بر او مژگان

من که چون او ترانه می خوانم

اشک حسرت چکد ز مژگانم

نظر به سوی تو داریم بانوی محشر

بکن شفاعت مژگان خسته را، زهرا

نیست مژگان ناامید از لطف بی پایان تو

چون نظر بر بندگان زار و مضطر کرده ای

وجود من ز سر تا پا همه عشق وطن باشد

از این رو همچو مژگان جا به چشم انجمن دارم(۱)

هر که را دیدی ز مژگان خود حدیثی گفت و رفت

گفتمش مژگان نگو او یک زن جانانه است

هرگاه به جمعی سخن از میهن من بود

در جمع ز مژگان قمی یاد نمایید

همه دانند که مژگانم من

شیری از بیشه ایرانم من

همه سر نهاده به پیمن خویش

صبور و مقاوم چو مژگان خویش

ص: ۳۱

۱- . همان، ص ۳۶-۳۷.

یاد محرومان دمی از خاطر مژگان نرفت

شمع جمع و محفل افسرده حالانم هنوز

یک لحظه نگشتی به مراد دل مژگان

ای چرخ جفا پیشه بکن، خانه ات آباد(۱)

خانم کاظمی تجارب خود از زندگی را در این قطعه شعر شمرده، اعتقادات و باورهای خود را بیان کرده، شیفتگی و سرسپاری خود به میهن و ایرانیت نشان داده و به معارف اسلامی و شیعی عشق ورزی می کند. خلاصه شخصیت او را از همین ابیات به خوبی می توان شناخت و نگرش خودش نسبت به مژگان نامی که در واقع خودش است را نشان می دهد.

ص: ۳۲

۱- . همان، ص ۳۸-۳۹.

فصل دوم: از نگاه دیگران

اشاره

ص: ۳۳

خانم اقدس کاظمی متخلص به مژگان، پاک دست و بدون کَلِّ دیگران و با استقلال و قناعت زندگی کرد. در فکر جمع آوری ثروت نبود و همواره زندگی ساده و بی آلایش داشته است، با اینکه امکانش را داشت و می توانست با نزدیک شدن به نهادها و شخصیت ها به مال و منال و مکنت دست یابد. اما ترجیح داده شرافت و انسانیت خود را نفروشد. بیست و چهار ساله بود که شوهرش را از دست داد و بایست با کار و تلاش در شغل معلمی، دو کودک یتیم را بزرگ کند. دو طفلان آن روز هم اکنون از شخصیت های فرهیخته امروزاند، زیرا خانم کاظمی با لقمه حلال حاصل دسترنجش آنان را به مدارج عالی رسانده است. علاوه بر تأمین زندگی شخصی، هیچ گاه مردم نیازمند، یتیمان، افراد آسیب دیده و معلولان را از یاد نبرد و همواره به فکر آنان بوده و برای بهبود زندگی آنان تلاش کرده است.

ویژگی ها و خصلت های اخلاقی او موجب شده، محبوب همگان باشد و همه در خفا و جلا به نیکی از او یاد کنند.

این مقاله بازتاب نظرات و داوری های بعضی شخصیت ها درباره او است. ایشان کتابی به نام مژگان نامه دارد که ساختارش اینگونه است: نخست در یک قطعه بلند(۱۷۰ بیتی) خودش را معرفی می کند آنگاه در ادامه آراء دیگران را می آورد. بخش مربوط به خودش در فصل اول با عنوان در آینه خود مطرح شد و اکنون به آراء دیگران درباره ایشان می پردازم.

ص: ۳۴

دیگران و مژگان

خانم کاظمی چند دهه از عمرش را در آموزش و پرورش، در مشاغل مختلف گذراند و چون با طبقات و گروه های گوناگون مردم ارتباط داشت از این رو ارتباطات وسیع داشته و دارد. مردم هم به صداقت و خصائص انسانی که در او می دیدند بسیار به او علاقه و محبت داشتند. اکنون داوری بعضی افراد که در قالب شعر بیان شده می آورم.

ادیب مسعودی گودرزی

ادیب مسعودی گودرزی شاعر معاصر چند قطعه درباره خانم کاظمی سروده که گزیده ای از آنها را می آورم.

مژگان من مژگان من

ای گوهر رخشان من

ای نوگل خندان من

ای لاله و ریحان من

ای مرغ خوش الحان من

مژگان من – مژگان من

چون گوهر عصمت تویی

سر تا به پا عفت تویی

سرمایه رحمت تویی

یارت شود یزدان من

مژگان من – مژگان من

هم شاعری، هم عاقلی

هم عارفی، هم کاملی

در راه ایمان، یکدلی

شاد از تو باشد جان من

مژگان من – مژگان من

در نیکنامی ممتحن

در راست گویی مؤتمن

در روز میدان صف شکن

محکم زند برهان من

مژگان من – مژگان من

ای خانم والا تبار

بنت الجلال، اُخت الوقار

در وصفت ای کامل عیار

عاجز بُوَد عرفان من

مژگان من – مژگان من

چون یک نظر دیدم ترا

از جمله بگزیدم ترا

مبهوت گردیدم ترا

ای بهترین انسان من

مژگان من – مژگان من

در عصر ما مژگان تویی

در جسم دانش، جان تویی

پروین این دوران تویی

ای سرور و سلطان من

مژگان من – مژگان من

در غیرت و در اعتبار

در عزّت و در اقتدار

داری به مردان افتخار

ای قوّت ارکان من

مژگان من – مژگان من

دریا دل و جنگاوری

بر شیر مردان، سروری

کِی کمتر از شیر نری

ای ضیغم غضبان من

ص: ۳۶

مژگان من – مژگان من

هر نابکار خیره سر

گر بر تو اندازد نظر

چشمش ز سر آری بدر

ای فارِسِ میدان من

مژگان من – مژگان من

رحمت بدان بابای تو

بر مادر دانای تو

بر همتِ والای تو

ای لطف تو درمان من

مژگان من – مژگان من

(مسعودی) شیرین زبانِ

دارد ارادت بی گمان

بر این زن پاکیزه جان

پیدای من، پنهان من

مژگان من – مژگان من(۱)

دو بیتی مژگانیه

ادیب مسعودی گودرزی این دو بیتی زیبا را هم درباره خانم کاظمی سروده است.

شدم من غرقه در احسان مژگان

هزاران آفرین بر جان مژگان

زبام آسمان روح القُدُس گفت

خوشا بر طبع درّ افشان مژگان

***

قسم بر همّتِ والای مژگان

به شعر نغز و روح افزای مژگان

ص: ۳۷

۱- . همان، ص ۲۸۶-۲۸۷.

که گر گیتی شود از نیکوان پُر

نگیرم هیچکس را جای مژگان(۱)

هُدهُد فرخ لقا

این دو قطعه زیبا هم از ادیب مسعودی است.

باز (مژگان) همچو باز تیزپر

کرد میل گردش و سیر و سفر

گفتمش داری کنون میل کجا

گر ز تهران پای بگذاری به در

گفت تا کِی ساکن منزل شوم

من به کنج خانه گندیدم دگر

پیر زالی مُرده اندر شهر کاش(۲)

سال عمرش از صد و ده بیشتر

من برای دیدن اقوام او

سوی کاشان و قُمَم باشد گذر

میل دارم تا در این ایّام عید

کشور سوریه را سازم مقّر

گفتمش ای هُدهُدِ فرخ لقا

دارم امید از خدای دادگر

اسکناست را چنان افزون کند

تا که باشد از سه میلیون بیشتر

تا روی هر جا که دلخواهت بُوَد

دایماً باشی تو در سیر و سفر

***

باد صبا به خانم مژگان ز من بگو

دیگر به قم ز خطّه تهران سفر مکن

ص: ۳۸

۱- . همان، ص ۲۹۰.

۲- . کاش: کاشان

ایران تمام بهتر تو، مژگان برای من

کردی ستم دو مرتبه بار دگر مکن(۱)

البته ادیب مسعودی اشعار دیگری درباره خانم کاظمی دارد که در کتاب مژگان نامه آمده است.

شمس الدین صولتی دهکردی

این قطعه در ۶ تیرماه ۱۳۷۴ توسط شمس الدین صولتی دهکردی سروده شده است.

از تبار شیر زنان

بانویی از تبار شیر زنان

از سر مرحمت گشوده زبان

با سخن های نغز و شیرینش

وز کرامات کِلکِ زرّینش

صولتی را نموده شرمنده

بخدا نیستم چنین بنده

لطف او هست شامل حالم

کاین چنین است حال و احوالم

آن همه لطف های مژگان است

که بهین شاعران ایران است

اقدس کاظمی ست کز دل و جان

من مریدم ورا به هر دو جهان

نه که تنها منم ثنا خوانش

که همه دوستان و یارانش

تو به من لطف کرده ای مژگان

خواهمت نیک بختی از دل و جان(۲)

ص: ۳۹

۱- . همان، ص۲۹۱.

۲- . همان، ص۳۱۳.

محمدحسن نقیب یزدی

محمدحسن نقیب یزدی شاعر معاصر این قطعه را درباره اقدس کاظمی سروده است.

مژگان

قند، حسرت می برد بر طبع شکّر بار مژگان

بسکه شیرین است و خوب و دلپذیر، اشعار مژگان

بی تکلّف، بی تصنّع، بی ریا، چندانکه خواهی

با صراحت، با صداقت، باصفا، گفتار مژگان

نکته سنج و نکته پرور، نیک طبع و نیک محضر

بامتانت، باادب توأم بُوَد رفتار مژگان

در مقام مادری دارد به زیر پا جنان را

خود چه گویم بیش از این از قدر و از مقدار مژگان

مادران دانند حال مادران را غیر مادر

نیست آگاه از فداکاری و از ایثار مژگان

بهر رفع جور و بیداد است سعی و کوشش او

عدل و احسان است در قول و عمل، معیار مژگان

عالم علم و ادب را مشعلی باشد فروزان

از پیِ دفع جهالتها بُوَد پیکار مژگان

بنده را نسبت به مژگان نیست چندان آشنایی

تا کنم شایسته اظهار نظر در کار مژگان

همچو مسعودی، ادیبی عارف و آگاه باید

تا کند تجلیل از شخصیت و آثار مژگان

من به قدر وُسعِ معلومات خود گفتم و گرنه

برتر از اینها بُوَد اندیشه و افکار مژگان

خود حکایت می کند این انجمن آنسانکه دانی

از کمال، از معرفت، از بینش سرشار مژگان

تا بخواند قطعه ای ز اشعار شیوایش برایم

دیده ای دارم ز هر سو از پیِ دیدار مژگان

ص: ۴۰

در تمام کارهای خویشتن باشد، موفّق

خواهم این را از خدای قادر قهّار مژگان

حق تعالی دارَدَش محفوظ از انواع حوادث

شیر حق مولا علی همواره باشد، یار مژگان(۱)

البته آقای نقیب یزدی اشعار دیگری هم دارد که در کتاب مژگان نامه آمده است.

دیگر شاعران

آوردن دیدگاه های همه نخبگان درباره خانم کاظمی مثنوی هفتاد من خواهد شد. از این رو از بعضـی فقط یک تا سه بیت را گزینش و می آورم.:

محمدحسن حسامی محولاتی

اقدس کاظمی که با سخنش

چون مسیحا دهد به مردن روان

هست همچون فرشته در سیرت

یا که حوری به صورت انسان

دامنش همچون دامن گل

با حیا، با خدا و با ایمان(۲)

ابوالحسن ورزی

ای اقدس کاظمی که باشد

در شعر تخلّص تو مژگان

شعر تو گران بود چو گوهر

گوهر نه به دست آید ارزان(۳)

۱- . همان، ص ۲۹۴-۲۹۵.

۲- . همان، ص۳۰۳.

۳- . همان، ص۳۰۴.

علی حجتی بروجردی

خانم کاظمی خدا یارت

صد هزار آفرین به اشعارت

کاظمی، آن خانم اقدس که هست

متّقی و شیعه و یکتاپرست(۱)

محمدحسین کسرایی (کسرا)

سخنانی که می کنی تقریر

همچو شعرت لطیف و گلگون باد

شعرهای چو باده کهنت

نشئه انگیزتر ز افیون باد

کلماتی که می کنی تحریر

پر بها همچو دُرّ مکنون باد(۲)

عبدالصمد حقیقت

آنکه در جسم ادب چون جان است

مظهر خوشدلی و ایمان است

شاعر پاکدل نکته سرا

اقدس کاظمی (مژگان) است(۳)

محمد حسینی

مژگان یار و یاور، نگهبان

همگان چشم و کاظمی مژه ها

بسان فرشته خادم پاک جان

همه را مادری لایق و باوفا

در کنار آنان بوده ای مشفق و مهربان

ادیب دانا شاعر راهنمای ما

۱- . همان، ص۳۰۵.

۲- . همان، ص۳۰۸.

۳- . همان، ص۳۰۸.

دیدنت فتاده در بستر بیماران

بسیار سخت است ای خدا

پر برکتی چون اقدسی، کاظمی و مژگان

سزاوار عمر درازی خدا

همگان اندر توصیف تو ناتوان

چگونه شود حقت ای کریما ادا(۱)

محمدعلی انصاری

به یاد من آورد مژگان به مهر

ز روزی که با وی شدم آشنا

بود نام وی اقدس کاظمی

که بخشد کلامش به دلها صفا(۲)

شمس الدین صولتی دهکردی

بانویی از تبار شیر زنان

از سر مرحمت گشوده زبان

با سخن های نغز و شیرینش

و ز کرامات کِلک زرینش(۳)

فریده پرداختی

دو بیت درباره یک قطعه از شعر خانم کاظمی به نام پیک شادی سروده است:

سلامم را رسان ای پیک شادی

بگو باشد مبارک این بهاری(۴)

کاظم روحبخش (صفا)

پیک شادی رسیده از مژگان

معجز آسا به جسم من شد، جان

ص: ۴۳

۱-. چاپ نشده

۲-. همان، ص۳۱۱.

۳-. همان، ص۳۱۳.

۴-. همان، ص۳۳۴.

سایه کاظمی سرِ کاظم

شاعر بلبلان خوش الحان(۱)

طالع همدانی

سلام من به تو مژگان شاعر

که در واقع تویی چون جانِ شاعر

تو چون خورشید، بین شاعرانی

به جسم جملگی، مانند جانی(۲)

ابوالفضل پوراسماعیلی

ناوک مژگان، گهی بر دشمن میهن زند

باء بسم الله او آتش به اهریمن زند

شیر زن باید که از پندار سازد شعر رزم

با قلم بر صفحه خوانای شیراوژن زند(۳)

جلال مهدیانی تویسرکانی

مژگان قمی شاعره نسل جوان

با گفتن شعر نغز و یکدست و روان

شد صدرنشینِ محفلِ اهلِ کمال

با آنکه نرفته ش بسیار از آن(۴)

علی اصغر سازگار

اقدس کاظمی به مژگانش

آورد از صدف دُرِّ غلطان

۱- . همان، ص۳۳۲.

۲- . همان، ص ۳۳۰.

۳- . همان، ص ۳۲۰.

۴- . همان، ص۳۱۹.

با نگاه ملیح فتّانش

می کند درد بی دوا درمان[(۱)]

ناصر داودپور

چه گویم من از اقدس کاظمی

زبان، پارسی را کند ناظمی

ز گفتار شیوا و معنای نغز

کجا می تراود ز هرگونه مَغز[(۲)]

حاج شیخ علی کوهی سعدی شیرازی

آفرین باد بر آن زن که به بزم ادبش

می نمایند همه اهل ادب، تحسینی

مجلس آرای ادیبان معاصر، غزلش

می سزد گر به کلامش بشود تمکینی[(۳)]

نخبگان دیگری هستند که درباره شخصیت و شعر خانم کاظمی اظهار نظر کرده و با شعر و نثر او را تحسین و تمجید کرده اند. از این رو در بین شاعران بانوی معاصر کسی را نداریم که در دوره حیاتش تا این اندازه به اعتبار و وثاقت و مقبولیت رسیده باشد که ده ها شاعر و نویسنده و از فرهیختگان به تمجید و تحسین او پرداخته باشند. استقبال از خانم کاظمی علتی جزء تلاش، سخت کوشی و خدماتش ندارد. حتماً تاریخ ایران و تاریخ تشیع، او را به عنوان شخصیت بزرگ ثبت و ضبط خواهد نمود.

لازم است تا در قید حیات است مجلس بزرگداشتی برای او برپا گردد و از خدماتش حداقل در عرصه شعر شیعی تقدیر و تشکر شود.

ص: ۴۵

۱- . همان.

۲- . همان، ص۳۱۸.

۳- . همان، ص۳۱۶.

در آینه کتب مرجع

کثرت و زیبایی اشعار خانم کاظمی موجب شده تا عده ای او را با شاعران ایران مقایسه کنند و او را چون پروین اعتصامی بدانند. اما برای شناخت اعتبار، وثاقت و مقبولیت یک شاعر، شیوه دیگری هم هست و آن رویکرد مؤلفین و نویسندگان به آن شاعر است.

اگر نویسندگان و پژوهشگران در آثار خود از اشعار یک شاعر به فراوانی استفاده کنند و درباره او مطلب بنویسند، معلوم می شود این شاعر جایش را باز کرده و در جامعه مقبولیت پیدا کرده است. به ویژه اگر در کتب مرجع درباره او مقاله نوشته شود؛ مثلاً در دائره المعارف ها، مقالاتی درباره او یا آثارش درج گردد، اثبات کننده اعتبار و وثاقت بیشتر او است.

اقدس کاظمی متخلص به مژگان در چندین کتاب مرجع، مطالبی درباره اش آمده و به او پرداخته اند. اکنون نمونه هایی از کتبی که به معرفی ایشان پرداخته اند می آورم.

اشک قلم

خانم کاظمی از ده پنجاه عضو چند انجمن ادبی و شعر و شاعری بود و در جلسات این انجمن ها، اشعاری ارائه می نمود و گاه اشعارش در مجموعه هایی منتشر می شد.

اولین مجموعه ای که سراغ داریم، کتابچه ای به نام اشک قلم بود است در سال ۱۳۴۸ اشعاری از خانم کاظمی با تخلص مژگان منتشر کرد. در این زمان ایشان سی ساله بود و تمام مشکلات زندگی از جمله تأمین مخارج خود و دو بچه اش را عهده دار بود. زیرا شوهرش در سال ۱۳۴۲ به قتل رسیده بود و خانم کاظمی با روی آوردن به شغل معلمی و تدریس، تلاش می کرد مخارج زندگی اش را تأمین نماید.(۱)

۱- . زندگی نامه کامل ایشان در کتابی که توسط دفتر فرهنگ معلولین منتشر شده، آمده است.

اما اشک قلم در واقع نشریه «خانه شعر قم» بود که توسط بهمن صیامی پور متخلص به لاله تأسیس شده بود. خانه شعر قم در افواه و در محاورات حتی نخبگان قمی به انجمن اشک قلم شهرت دارد. در حالی که اسم تشکیلات خانه شعر قم و اسم نشریه اشک قلم بوده است.(۱)

نمونه اشعار: اشعاری که در کتابچه اشک قلم آمده به ترتیب زیر است. البته همه شماره های اشک قلم را نتوانستیم پیدا کنیم و فقط سه شماره آن را پیدا کردیم.

در مجموعه اشک قلم یک قطعه از خانم کاظمی به صورت زیر آمده است. این مجموعه گویا دومین شماره از اشک قلم بوده که در سال ۱۳۴۸ منتشر شده است.

هوس

عشق تو بدل هست اگر همنفسی نیست

بالین من غم زده فریاد رسی نیست

خوش باش تو ای طایر آزاد سبکبال

پر زن بفلک بهر تو دیگر قفسی نیست

اینسان مرو از پیش من ای نوگل امید

بر زندگیم بعد تو دیگر هوسی نیست

گوشم تهی از نغمه و آوای امید است

گوئی که در این دشت صدای جرسی نیست

دانی که چه آمد بسر از سوز محبت

چون شمع سحر بهر من اینک نفسی نیست

خشکید دگر گلبن شاداب جوانی

از آن برم امروز بجز خار و خسی نیست

شکوه مکن امروز ز بیمهری این چرخ

(مژگان) اگرت یار در این شهر کسی نیست[(۲)]

۱- . کتاب احمد پوستچی از انتشارات دفتر فرهنگ معلولین، ص ۲۲۹-۲۳۰.

۲- . اشک قلم، شماره ۲، ۱۳۴۸، ص۲۷.

در شماره ۴ (تیرماه ۱۳۴۸) یک قطعه از اقدس کاظمی آمده است:

بر مزار او

گیرم سراغ نکهت او از غبار او

دیگر به کوی ما چو نیفتد گذار او

چون عود خود به مجمر غمها بسوختم

دیدم که تا خزان شده ناگه بهار او

پروانه ام برفت ولیکن هنوز هم

در بوستان عشق کشم انتظار او

در دشت انتظار من آن رهروم که چرخ

افشانده است بر سر و رویم غبار او

او چون سحاب نرم و سبک پا گذشت و رفت

کوهی ز درد مانده به دل یادگار او

تا ماجرای خویش به او بازگو کنم

سر می نهم بگریه به خاک مزار او

(مژگان) چرا کنی گله از چرخ کجمدار

باشد نفاق رسم وی و کین شعار او(۱)

در شماره ۶ اشک قلم دو قطعه از خانم کاظمی درج شده است:

خاکستر

کن سفر با کاروان عشق و این دنیا ببین

بر لب ساحل نشین و غرش دریا ببین

جلوه گر رخسار یار من شب مهتابی است

در دل شب جلوه خورشید و مه یکجا ببین

خرمن عمر من از آه شرر بار تو سوخت

آخرت رحمی، مرا در آتش تبها ببین

ص: ۴۸

۱- . اشک قلم، شماره ۴، تیرماه ۱۳۴۸، ص۷۲.

پهندشت آرزو از اشک گلگون گشته است

ای که گریانم به راهت دیده حمرا ببین

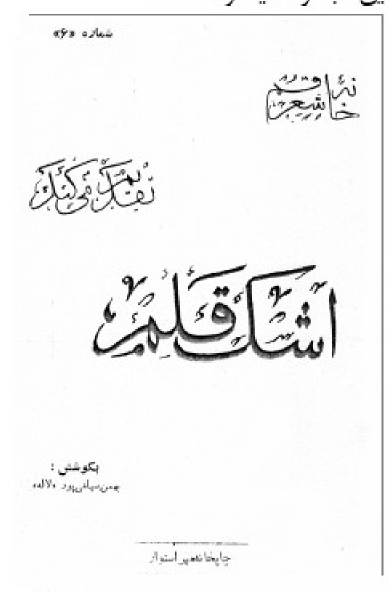
خیمه ها بر پای کرده خیل محنت در دلم

نازنین در پنجه غمها دل ما را ببین

همچو آتش در دل خاکستر خود سوختم

ای که فارغ از غمی بازآ مرا تنها ببین

اشک



اشک مژگان همچو شبنم روی مژگانش نشسته

کاش چون یک قطره بر مژگان مژگان می نشستی

لغزد آسان اشک از مژگان و ریزد روی دامن

خواهمت چون اشک بر دامان مژگان می نشستی(۱)

عکس روی جلد این مجموعه اینگونه است:

ص: ۴۹

۱- . اشک قلم، شماره ۶، شهریور ۱۳۴۸، ص۱۲۶.

مجموعه گل ها

محمد دیهیم کتابی با عنوان مجموعه گل ها: تذکره شعرای بانوان ایران (تبریز، مؤسسه چاپ آذر آبادگان، ۱۳۷۲) منتشر کرد. در جلد دوم این مجموعه، خانم اقدس کاظمی را معرفی کرده و چند قطعه از شعرش را هم آورده است. این متن را عیناً می آورم. گویا این دومین مجموعه ای است که خانم کاظمی را به عنوان شاعر معرفی کرده است.

«اقدس کاظمی قمی»: این بانو در مورد خود چنین می نویسد:

به نام آنکه آغازگر زندگی ام بود

اینجانب اقدس کاظمی قمی متخلّص به (مژگان قمی) متولّد سال ۱۳۱۸ لیسانسیه حقوق قضایی و کارمند بازنشسته وزارت آموزش و پرورش می باشم. ۲۲ سال خدمت فرهنگیم عبارتست از: آموزگاری - دبیری - دفترداری دبیرستان - معاونت دبیرستان و بازرس تعلیماتی مدارس و ریاست دبیرستان.

سال ها با سمت کارشناسی مسائل تربیتی با انجمن ملّی اولیاء و مربّیان ایران همکاری نزدیک داشتم. کلیه فعالیت های اجتماعی زنان در شهرستان قم را به عهده داشتم و همواره با جهل و فساد مبارزه نموده ام.

دبیرستان دخترانه آزرمیدخت (بنت الهدی صدر) را تأسیس نمودم مؤسس و پایه گذار دبیرستان شبانه بانوان در شهرستان قم می باشم و در سال ۱۳۵۶ بازنشسته شدم ضمناً در سال ۱۳۳۵ با سیّد عزیزالله برقعی ازدواج نمودم و نامبرده در سال ۱۳۴۲ در قم کشته شد. و ثمره این ازدواج دو فرزند به نام های امیرمنصور و آذر می باشد که در حال حاضر امیرمنصور مهندس مکانیک و آذر لیسانس علوم سیاسی است که مشغول کار می باشد. از سال ۱۳۴۴ بعد از مرگ همسرم به شعر روی آوردم ولی از سال ۱۳۴۹ که در دانشگاه مشغول تحصیل شدم به علّت گرفتاری های زیاد شغلی تا اندازه ای از شعر دور گردیدم.

در بهار سال ۱۳۷۰ مجدداً در راه شعر قدمی تازه گذاشتم و با شرکت در انجمن های ادبی و خوشه چینی از محضر اساتید و بزرگان علم و ادب اکنون چون

ص: ۵۰

طفلی نوپا قدم برمی دارم و مورد عنایت و لطف ایشان می باشم.

از اوست:

دشت جنون

از بس دل خود در قفس سینه فشردم

با خون ورق دفتر ایّام ستردم

من حاصل عمرم همه از خون جگر بود

خوشدل منم، از خون دل خلق نخوردم

ایمان به می و میکده دارم، نه به مسجد

هر چند که خود راه به میخانه نبردم

من طالب حق بوده ام اندر همه عمر

جان و سر خود را بهمین راه سپردم

در خلوت شب سیرگهم دشت جنون است

بیدار نشستم غم ایّام شمردم

خون بر سر (مژگان) اگرم جای سرشک است

از بس دل خود در قفس سینه فشردم

کوه معاصی

می برد طاقت دل، چشم سیاهی گاهی

می کند این دل شوریده گناهی گاهی

از تو ای پادشه حسن و ملاحت خواهم

فکنی بر من دلخسته نگاهی، گاهی

دارم امّید، شوم شامل الطاف تو، من

سحری هست پی شام سیاهی گاهی

ماه من قسمت دیدار تو در طالع نیست

دیده ام لطف به درویش ز شاهی گاهی

افکند تا به من آن موکب شاهی نظرش

می نشینم به امیدی سر راهی گاهی

پی هر شام سیه، صبح سپیدی ز پی است

روشنی بخش شود شام سیاهی گاهی

ص: ۵۱

ای بسا خانه ظالم که ز بنیان افکند

ناله نیمه شب و شعله آهی گاهی

ترسم این غم بزند خیمه به صحرای دلم

چون کند غارت یک ملک سپاهی گاهی

قصّه گمشدگان نیک بود فرجامش

گر به مقصد رسد گمشده راهی، گاهی

چیزی از شوکت شاهی نشود کم، که اگر

بکنی بر من مسکین تو نگاهی گاهی

ما گنهکار و خدایا کرمت دریایی است

در برت کوه معاصی شده کاهی گاهی

عشق پاک تو به دل هست مرانم از کوی

بهر «مژگان» بود این عشق پناهی گاهی

غدیریّه

ز آفاق طلایه ای جلی شد

نوری به مدینه منجلی شد

روشن ز محمّد و علی شد

با امر خدا علی ولی شد

فرخنده ز نام وی غدیر است

از جانب ایزد قدیر است

روزی که علی شه ولایت

آن پرتو تابناک رحمت

آن طرفه همای باغ وحدت

برچید بساط ظلم و ظلمت

بگرفت چو ذوالفقار در دست

طومار حرامیان بهم بست

ای مرد بزرگ دادگستر!

ای یاور و مونس پیمبر!

ای فاتح قلعه های خیبر!

ای مرد مبارز مظفر!

ص: ۵۲

گویند امیر شهسواری

بر امت خویش غمگساری

روی تو علی، بهشت سرمد

بوی تو نسیم باغ احمد

خوی تو علی است، چون محمّد

در کل همه چون نبی امجد

مخدوم فرشتگان عالم

ای مفخر جنّ و انس و آدم

تو خسرو و ملک هل اتایی

سلطان سریر لافتایی

سرحلقه خیل اولیایی

الحق که علی مرتضایی

تو جلوه گه همه صفاتی

آگه ز تمام کایناتی

تو راه گشای عدل و دادی

تو مظهر مهری و ودادی

در راه امامت اوفتادی

بر دوش نبی قدم نهادی

بلبل ز غدیر نغمه خوان است

روشن ز تو چشم شیعیان است

امروز ز معدلت نشان نیست

حقّی ز برای شیعیان نیست

انصاف دگر در این میان نیست

نیکی دگر اندر این جهان نیست

برخیز عدالت از میان رفت!

ایمان ز سراسر جهان رفت

برخیز عدالت از میان رفت!

ایمان ز سراسر جهان رفت(۱)

۱- . مجموعه گل ها، جلد دوم، ص ۵۸۴-۵۸۸.

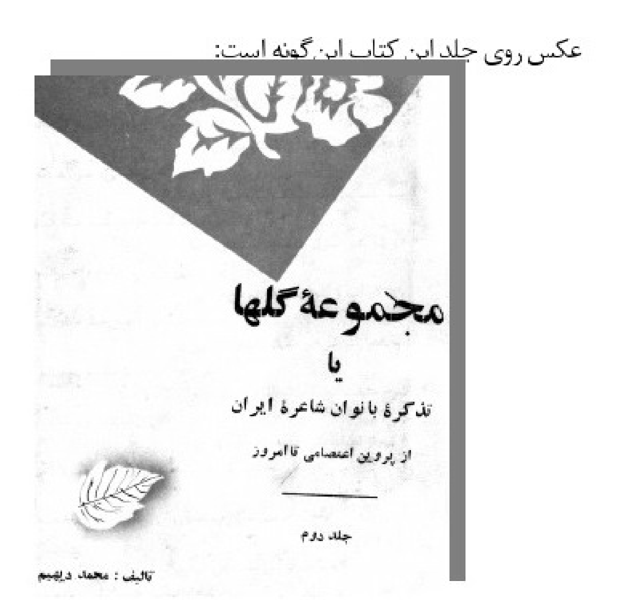
عکس روی جلد این کتاب این گونه است:

زنان شاعر ایران

مهری شاه حسینی (شادمانی) کتابی با عنوان زنان شاعر ایران (تهران، مدبر، ۱۳۷۴) منتشر کرد. عنوان کامل این اثر اشعاری از زنان شاعر ایران معاصر است. او ۳۵۰ زن شاعر را در این کتاب معرفی و نمونه ای از اشعار آنها را هم آورده است. او درباره خانم کاظمی این گونه نوشته است:

اقدس کاظمی (مژگان): خانم اقدس کاظمی (مژگان) در سال ۱۳۱۸ در قم متولد شده است و کار شاعری را از سال ۱۳۴۴ شروع کرده است و تعداد قریبی اشعارش ۴۵۰ قطعه شعر می باشد و با مطبوعات نیز همکاری داشته است.

ای اشک



ز تو می پرسم ای اشکی که هر دم می شوی جاری

شود روزی تو از مژگان محزون دست برداری؟

سزاواری نشینی بر سر مژگانِ من زیرا

شریک ماتم و درد منی در هر گرفتاری

ص: ۵۴

اَنیسِ این دلِ غم پرورِ من بوده ای ای اشک

که هر جا همرهم بودی چه در خواب و چه بیداری

ز تو ای مونسِ تنهائی ام دارم تمنائی

که «مژگان» را برای لحظه ای آرام بگذاری

ترانه اشک

آهنگِ غم و ترانه اشک

هر شب بود این بهانه ی اشک

از دیده من همیشه بارد

این گوهر دانه دانه ی اشک

غم مردمک مرا گرفته

از زمزمه شبانه ی اشک

در خواب رَوَد دو چشم مستم

با نغمه و با ترانه ی اشک

در دفتر دیده ام ببینی

غمنامه ی عاشقانه ی اشک

«مژگان» ز دو دیده در فغان است

از ماتم جاودانه ی اشک

ندای آدمیت

سینه ای پر از سخن داریم و خاموشیم ما

دیگران گر صد سخن گویند خود گوشیم ما

عیب مردم آنکه گوید عیب خود سازد بیان

بین بزرگی را به عیب خلق سرپوشیم ما

ما ندای آدمیت در جهان سر می دهیم

چون که یک تکلیف انسانی ست چاووشیم ما

ص: ۵۵

غم از این دارم فراموشم کند لطف خدای

نیست غم از یاد مردم گر فراموشیم ما

چونکه با نامردمی ها نیست ما را سازشی

این بود رازی که با هر کس نمی جوشیم ما

نیست در راز جهان آگاه تر از ما کسی

با خبر از عالمی هستیم و خاموشیم ما

تو خدا را با زبان خوانی و ما زاهد ز دل

تو گمان داری قیامت با تو همدوشیم ما؟

در جهان چشم جهان بینی بود در ما قوی

ای که از غفلت گمان داری که مدهوشیم ما

عیب پوشیدن خدا را خوش بود «مژگان» از آن

هر کجا عیبی ز کس بینیم می پوشیم ما

کوه معاصی

می برد طاقت دل، چشم سیاهی گاهی

می کند این دل شوریده گناهی گاهی

از تو ای پادشه حسن و ملاحت خواهم

فکنی بر من دلخسته نگاهی، گاهی

دارم امید، شوم شامل الطاف تو، من

سحری هست پی شام سیاهی گاهی

ماه من قسمت دیدار تو در طالع نیست

دیده ام لطف به درویش ز شاهی گاهی

افکند تا به من آن موکب شاهی نظرش

می نشینم به امیدی سر راهی گاهی

پی هر شام سیه، صبح سپیدی ز پی است

روشنی بخش شود شام سیاهی گاهی

ص: ۵۶

ای بسا خانه ظالم که ز بنیان افکند

ناله نیمه شب و شعله آهی گاهی

ترسم این غم بزند خیمه به صحرای دلم

چون کند غارت یک ملک سپاهی گاهی

قصّه گمشدگان نیک بود فرجامش

گر به مقصد رسد گمشده راهی، گاهی

چیزی از شوکت شاهی نشود کم، که اگر

فکنی بر من مسکین تو نگاهی گاهی

ما گنهکار و خدایا کرمت دریایی است

در برت کوه معاصی شده کاهی گاهی

عشق پاک تو به دل هست مرانم از کوی

بهر «مژگان» بود این عشق پناهی گاهی

دشت جنون

از بس دل خود در قفس سینه فشردم

با خون ورق دفتر ایّام سِتُردَم

من حاصل عمرم همه از خون جگر بود

خوشدل منم، از خون دل خلق نخوردم

ایمان به می و میکده دارم، نه به مسجد

هر چند که خود راه به میخانه نبردم

من طالب حق بوده ام اندر همه عمر

جان و سر خود را بهمین راه سپردم

در خلوت شب سیر گهم دشت جنون بود

بیدار نشستم غم ایّام شمردم

خون بر سر (مژگان) اگرم جای سرشک است

از بس دل خود در قفس سینه فشردم[(۱)]

ص: ۵۷

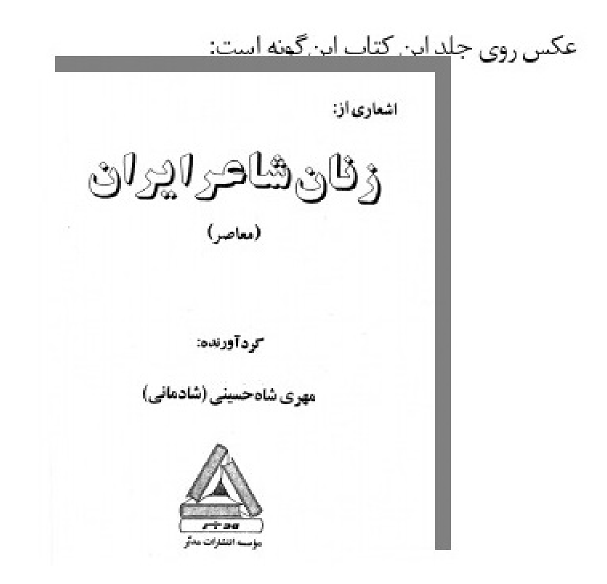
۱- . زنان شاعر ایران، ص ۷۳۸-۷۴۱.

عکس روی جلد این کتاب این گونه است:

کارنمای زنان کارای ایران

پوران فرخ زاد در کتاب کارنمای زنان کارای ایران (تهران، نشر قطره، ۱۳۸۰) هشتصد زن ایرانی فعال در عرصه های اجتماعی و فرهنگی را معرفی کرده است. یکی از آنان خانم اقدس کاظمی است. متن این کتاب چنین است:

کاظمی - اقدس (KAZEMI AQDAS)؛ تولد ۱۳۱۸ خورشیدی: اقدس کاظمی، شاعر، حقوقدان، آموزگار و فعال اجتماعی، متولد ۱۳۱۸خ در وشنوه قم، از زنانی است که راه زندگانی را با سختی طی کرده و با گذر از مشکلات بسیار به دلخواه خود رسیده است.



او که تحصیلاتش را از مکتب خانه آغاز کرد در پایان دوره اول متوسطه، به آموزگاری روی آورد و پس از ازدواج از راه تحصیل در کلاس های شبانه با رتبه اول دیپلم گرفت، سپس در کنکور فیزیک دانشگاه شرکت کرد که به دلیل کشته شدن همسر و سرپرستی از دو کودک، موفق به ورود به دانشگاه نشد اما در حالی که برای ادامه زندگی به آموزگاری ادامه می داد، از مدرسه عالی امور اداری و قضایی قم،

لیسانس گرفت و از آن پس نه تنها به شاعری که از ابتدای جوانی به آن پرداخته بود که به امور اجتماعی نیز روی آورد و همچنان که در انجمن حمایت از زندانیان و حمایت از مصرف کننده به نام بازرس فعالیت می کرد، موفق به گشایش دبیرستان دخترانه آزرمیدخت در قم شد، اما در این کار زیاد پایدار نماند و پس از آمدن به تهران چند صباحی را نیز به مدیریت مدرسه ایران و آلمان گذراند و تا سال ۱۳۵۶ که سال بازنشستگی او بود به فعالیت های فرهنگی و اجتماعی خود ادامه داد.

از اقدس کاظمی که در شعر «مژگان» تخلص می کند تاکنون یک دفتر شعر به نام «آذرین مهر» به سال ۱۳۷۳ به همت انتشارات «ما» وارد بازار کتاب شده است، او اینک بیشتر اوقات خود را به خواندن و سرودن و فعالیت های اجتماعی آزاد می گذراند.

عکس روی جلد این کتاب این گونه است:

نگین سخن

عبدالرفیع حقیقت (رفیع) متولد ۱۳۱۳ مجموعه پانزده جلدی و بسیار حجیم فراهم آورده و به معرفی شاعران و شعرهای آنها پرداخته است. از جمله درباره خانم کاظمی مطلبی دارد و دو قطعه شعر هم با عنوان داغ عشق و هوای آزادی از ایشان در جلد ۱۱ آورده است.

عکس روی جلد این کتاب این گونه است:

ص: ۵۹

البته این مجموعه بر اساس محتوای اشعار و نیز الفبای اول اشعار تنظیم شده است. از این رو در چند جا شعرهایی از خانم کاظمی آمده است. اما مطلب درباره خانم کاظمی و دو قطعه شعر ایشان در جلد ۱۱ عبارت است از:

مژگان (اقدس کاظمی) (تولد ۱۳۱۸ خورشیدی)

خانم اقدس کاظمی متخلص به «مژگان» از شاعران معاصر است. شرح احوال وی در تکمله سوم فرهنگ شاعران زبان پارسی تألیف «رفیع» صفحه ۵۸۵ و ۵۸۶ و تکمله چهارم در جلد دهم نگین سخن صفحه ۶۷۷ به چاپ رسیده است. نخستین مصرع (نیم بیت آغازین) سروده های او در این مجلد به شرح زیر است:

بگرفت عشقت اوّل ز کف اختیار ما را هر که می کند امروز ادّعای آزادی(۱)

داغ عشق

بگرفت عشقت اوّل ز کف اختیار ما

به جنون کشید آخر، غم عشق کار ما را

به کمند عشق پاکت چو پرنده ای اسیرم

که زهر طرف ببستی تو ره فرار ما را

تو بدین شکسته پر هم، نه ترحمی نه مهری

که به خون کشیدی آخر دل غمگسار ما را

تو زبعد ما به هر جا، که نشان ز لاله بینی

ز وفا به خاطر آور، دل داغدار ما را

خبری گرفتی ای ماه ز حال ما، ندانی

که سیاه کرده عشقت همه روزگار ما را

فلک از جفا چنان کرد خزان بهار عمرم

که ز باغ و گلشن انداخت، خود اعتبار ما را

چه بهارها که بگذشت و بهار ما نیامد

که نمود داغ عشق تو خزان بهار ما را

به امید دین تو، زد و دیده خون فشانم

تو به آب دیده تر کن صنما مزار ما را

ص: ۶۰

۱- . نگین سخن شامل شیواترین آثار منظوم ادبیات پارسی، عبدالرفیع حقیقت، تهران، علمی، ۱۳۸۲، ص۶۲۸.

من اگر چه خاك را هم، همه هست آرزویم

که صبا به کوی یاران ببرد غبار ما را

همه جا به مهرورزی شده ام شهیر عالم

که به مهر خویش بردی تو ز کف، قرار ما را(۱)

هوای آزادی

هر که می کند امروز ادّعای آزادی در قفس گشاید پر در هوای آزادی بیند او چسان دادم خونبهایِ آزادی «آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی» «دست خود زجان شُستم از برای آزادی» عمر خود به سر بردم گر به کنج زندان ها تا رها شود انسان، از جفا و از غوغا با چنین هدف هر دم در پی اش روم هر جا «تا مگر به دست آرم، دامن وصالش را» «میدوم به پای سر، در قفای آزادی» من که با غم و محنت گشته ام همی دمساز با پیام آزادی در قفس کنم پرواز عدّه ای حقیقت پوش کرده این سخن را ساز «با عوامل تکفیر، صنف ارتجاعی باز» «حمله می کند دایم بر بنای آزادی» دشمنی به آزادی، از برای ما ننگ است بهر شیون از بیداد، سینه زمین تنگ است گوش خصم ایران کر،قلب اوهم ازسنگ است

«درمحیط طوفانزای،ماهرانه درجنگ است»

ص: ۶۱

۱- . همان، ص ۱۲۵-۱۲۶.

«ناخدای استبداد با خدای آزادی» من ز راه حق دارم، بر کلام خود اصرار گرچه از لب بسته، رفته قدرت گفتار با لب قلم کردم بر خطا اگر اقرار «شیخ از آن کند اصرار بر خرابی احرار» «چون بقای خود بیند در فنای آزادی» جان به راه آزادی، بهر ما بُوَد شیرین هر که می کند نوعی در رَه بشر تفتین مرد ره اگر هستی، از ره حقیقت، بین «دامن محبّت را گر ز خون کنی رنگین» «می توان تو را گفتن، پیشوای آزادی» چون کلام حقّ باشد بهر مرد حقّ مشکل ازهمین جهت(مژگان)خود نشسته پا در گل با نوک قلم زین رو، تیره مینماید دل «فرّخی زجان و دل می کند در این محفل» «دل نثار استقلال، جان فدای آزادی»

تضمینی است مخمّس با استفاده از شعر آزادی اثر زنده یاد فرخی یزدی که توسط خانم کاظمی به این صورت عرضه شده است.(۱)

اولین زنان

عذرا دژم کتابی با عنوان اولین زنان (تهران، نشر علم، ۱۳۸۴) منتشر کرده و زنانی که در یک یا چند موضوع پیشتاز و اولین بودند را معرفی کرده است. او از ۱۷۵ زن از جمله خانم کاظمی نام برده و به تفصیل او را معرفی کرده است.

کاظمی، اقدس: مؤسس مدرسه شبانه و اولین راننده زن در قم در سال ۱۳۱۸

ص: ۶۲

۱- . همان، ص ۳۳۷-۳۳۸.

در قم به دنیا آمد. در شانزده سالگی مدرک سوم متوسطه را به دست آورد. به دلیل نبود امکان ادامه تحصیل در این شهر بین ازدواج یا خانه نشین شدن راه سوم را انتخاب کرد. در آزمون استخدام معلمی شرکت کرد و نفر اول شد. اما سن کم او اجازه استخدام را نداد با تقاضای کبر سن از دادگاه، شش ماه بدون حقوق کار کر تا دادگاه سن ۱۸ سال را برای او پذیرفت. اما تابستان همان سال یعنی در سال ۱۳۳۵ با سید عزیز الله برقعی از خانواده های سرشناس قم و از همکاران فرهنگی اش ازدواج کرد.

پس از تولد نخستین فرزندش در سال ۱۳۳۶ به تشویق همسرش، مجدداً به تحصیل ادامه داد. چون نمی توانست مرتب در کلاس حاضر باشد، برای کمک گرفتن از همکلاسان، علی رغم علاقه به ریاضی، در رشته طبیعی نام نویسی کرد. در سال ۱۳۴۱ در امتحانات متفرقه با رتبه اول دبیرستان را به پایان برد و بلافاصله در رشته فیزیک دانشگاه تهران پذیرفته شد. با کشته شدن همسرش در سال ۱۳۴۲ تحصیل را رها کرد و در سن ۲۳ سالگی پرورش دو فرزند دو و پنج ساله را بر عهده گرفت.

فرزند دختر فارغ التحصیل علوم سیاسی است و به زبان انگلیسی تسلط کامل دارد و ریاست کتابخانه پتروشیمی را عهده دار است.

پسر مهندس مکانیک است و مسلط به زبان عربی است مدتی سردبیری دو مجله را بر عهده داشت و مدتی مدیر پروژه فرودگاه امام خمینی بود.

در سال ۱۳۴۷ به مدرسه عالی ترجمه راه یافت ولی مسئولیت مدیریت دبیرستان در قم، امکان آمد و شد به تهران را نمی داد. وی برای بار دوم از تحصیل چشم پوشید. با تأسیس مدرسه عالی قضایی در قم در سال ۱۳۴۹ به تحصیل در این رشته ادامه داد و سرانجام در سال ۱۳۵۴ در رشته حقوق قضایی فارغ التحصیل شد. این تاریخ همزمان بود با ورود پسرش به دانشگاه که آن را «نقطه عطفی» در زندگی اش می داند.

یاد گذشته تصویر نه چندان دلچسبی در ذهنش پدید می آورد و به دردهای گذشته می اندیشد:

«این درد سال ها با من است که تمام استعدادهای من در شهر قم مدفون شد.

ص: ۶۳

این درد را هنوز برای جامعه قم احساس می کنم. مخصوصاً برای زنان قم. من در ریاضی اعجاز می کردم به دلیل نبود امکانات در این شهر، تمام تلاش هایم متوقف شد در ۱۶ سالگی بالاجبار درس را رها کردم و برخلاف میل درونی در رشته طبیعی ادامه دادم و علی رغم عشق به ریاضی از حقوق سر در آوردم.»

حقوق را با هدف خاصی برگزید. برای رسیدن به سرنخی از چگونگی قتل همسرش که در شهریور ۱۳۴۲ اتفاق افتاد. «متأسفانه اصل قضیه همچنان مکتوم ماند. البته بعد از انقلاب مطالبی را برایمان مطرح کردند که ساواک ایشان را کشته. ولی چون خودم به آن نرسیدم نمی توانم بر آن تکیه کنم.»

او که از سال ۱۳۳۴ به مدت ۲۰ سال در مراحل مختلف آموزش و پرورش قم تا ریاست دبیرستان و راهنمای تعلیماتی خدمت کرده است می گوید با تمام مسائل این منطقه آگاه است «در تمام این سال ها از این که می دیدم چه استعدادهای درخشانی در قم می خشکد رنج می بردم. متأسفانه این مسئله در تمام برهه ها در قم روی می دهد. و هیچ کس برای جوانان و مخصوصاً دختران و زنان قم فکری نمی کند.»

سومین دبیرستان دخترانه دولتی قم را علی رغم این که تأسیس مدرسه غیرانتفاعی برایش آسان تر بود دایر کرد. همواره تأکیدش بر دولتی بودن مدارس بود. زیرا تأسیس دبیرستان آزرمیدخت در باجک قم را بسیار مفید یافته بود.

«با خواهش من خانواده سلامت، زمین مدرسه را به صورت موقوفه در اختیار آموزش و پرورش گذاشت. که از طریق آقای عصار رئیس وقت اوقاف تهران انجام شد. امروز به نام بنت الهدی صدر دایر است.

در مورد تأسیس دبیرستان شبانه در قم همین ضرورت وجود داشت که حداقل مشکل حضور زنان و دختران برای ادامه تحصیل کمتر شود و مشکلی که برای خودم پیش آمد، ادامه نیابد.

خانم هایی که ازدواج کرده بودند و تمایل به تحصیل داشتند راه به جایی نداشتند و من با ده شاگرد شروع کردم.»

مسئولیت های مختلف اجتماعی را عهده دار بود از جمله: مسئولیت امور زنان بچه های بی سرپرست در زندان ها، مدرسه، اردوها و با حکم وزیر دادگستری عضو

علی البدل در امور زندان ها، بازرس انجمن حمایت زندانیان، در کمیته حمایت از مصرف کننده و فرمانداری شد.

او به خاطر تلاش برای بهداشت و تنظیم خانواده که شعار «کفایت دو فرزند» را مطرح کرد، تکفیر شد. «در سمیناری که به همین سبب تشکیل شده بود با برخوردهای تندی رو به رو شدم. حتی وقتی برای تشرف به مکه اقدام کردم، گفتند این کافر است و نباید به خانه خدا برود و بقیه زائران هم پرونده هایشان را پس گرفتند که با کافر همراه نشوند. چون به نظر آنها با برنامه خدایی مبارزه می کردم. معتقد بودم که نباید گداپروری شود. چون نتیجه آن را پر شدن زندان های کشور می دانستم و امروز هم متأسفانه مبتلا به آن هستیم.»

در سال ۱۳۵۴ با قبولی پسر در دانشگاه، به تهران و به فرهنگ شمیران منتقل شد. چندی مدیریت مدرسه ایران و آلمان را عهده دار بود. همزمان بعدازظهرها در انجمن اولیاء و مربیان به عنوان کارشناس تربیتی و مسئول برگزاری انجمن های خانه و مدرسه در تهران کار می کرد. اولین برنامه مشاوره را در انجمن اولیاء و مربیان پیشنهاد داد. می گوید: «در این سال ها در شبانه روز تنها سه ساعت می خوابیدم.»

در سال ۱۳۵۶ برای اخذ پروانه وکالت اقدام کرد اما با پیروزی انقلاب کار به تأخیر افتاد و در سال ۵۸ هم کانون وکلا بسته شد. در سال ۱۳۶۶ تقاضایش مورد پذیرش قرار گرفت. می گوید: «با تضییع حقم از صدور آن خودداری شد و مدت ها شکایت من هم راه به جایی نبرد. متأسفانه شرایط جامعه به گونه ای است که پاسخ ضعیف داده نمی شود.»

او شعر هم می گوید و نخستین شعرش را در شرایطی تقریباً در حالت بیهوشی سرود.

با فوت همسرش این حس در او بیدار شده بود. در سال ۴۴ که مسئولیت معاونت دبیرستان پروین اعتصامی را بر عهده داشت تلفنی به او اطلاع داده شد که پسرش با ماشین تصادف کرده است وقتی به منزل رسید با مشاهده پسرش در حال بازی فوتبال، دانست یک کار ایذایی بود. با در آغوش کشیدن فرزندش روی تخت بیمارستان چشم گشود. نیمه های شب اولین شعر را بدون دانستن نظم و قافیه سرود.

«بیا ای جان جانانم دمی در خانه ام امشب/ که چون موی سیاهت تیره شد کاشانه ام امشب»

همراهان با این تصور که وصیت نامه می گوید متن را یادداشت کردند، روز بعد در دبیرستان سرده اش را دو تن از دبیران، استاد فقیهی و ابوالفضل مصفا خواندند و مورد تشویق قرار دادند. اما تا سال ۱۳۴۹ مشغله زیاد مجال شعر گفتن نداد.

سال ۶۹ با دعوت از سوی انجمن ادبی، در سنین بعد از ۵۰ سالگی کارهایش شروع شد.

وی نخستین راننده زن در شهر قم است. می گوید: «زمانی که تصمیم گرفتم آموزش رانندگی ببینم یعنی سال ۱۳۴۶ در شهر قم رانندگی زن اصلاً قابل هضم و پذیرش نبود. حتی در تهران هم خانم های کمی رانندگی می کردند به همین دلیل با مشکلات عدیده ای رو به رو شدم. حتی خانم ها به من فحاشی می کردند، جلوی ماشین را می گرفتند. بعضی از آقایان با ماشین های جیپ قراضه از کنار ماشین فولکسی که به من تعلیم می داد طوری عبور می کردند که گلگیر ماشین را می بردند ولی مقاومت می کردم و کنار نکشیدم. صدمه زیادی دیدم انگ ها و برچسب های زیادی به من زدند به خصوص با فرهنگ جامعه، برای زنی که همسر از دست داده و تنها زندگی می کند و در سنین جوانی است به راحتی اتهام وارد می شود. و حالا همه نادم و پشیمانند. حالا وقتی در قم در سنین بالا قدم می زنم از من حلالیت می طلبند» وی اولین داوطلب عضویت در تیم والیبال قم نیز بود. کلاس هفتم بودم قرار شد که در مدرسه ایراندخت دخترها در رشته والیبال ورزش کنند، وی داوطلب شد می گوید: «پیش از ثبت نام در مدرسه، با پسر بچه های محل والیبال بازی می کردم. در مدرسه هم از این اقدام استقبال کردم، بعدازظهرها در مدرسه آقای صاحب نسق به ما تعلیم می داد. سر و صدای ما همسایگان را به پشت بام می کشید آنها این حرکت را کفر می دانستند و پوست هندوانه را از آشغال و خاک و خاشاک پر می کردند و از بالا روی سر ما می ریختند.»

تألیفات: آذرین مهر (دیوان شعر) سال ۷۴، (مژگان نامه) تخلص شاعر سال ۷۸، «قصه منظوم کربلا» سال ۷۹، «زن ناکامی و موفقیت» زیر چاپ، شرحی از زندگی نویسنده، «کتاب مداد» (کودکان) به سرقت رفته است، «بررسی مسئله طلاق» زیر

چاپ، کتاب های آماده چاپ سفرنامه ۱۴ معصوم - کلام امیرانه - زندگی نامه منظوم بزرگان، دیوان شعر - مجموعه وصایای شهدا (منظوم) و زنان شاهنامه.(۱)

عکس روی جلد این کتاب این گونه است:

زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر امیر بانو کریمی

مجموعه مقالاتی درباره خانم امیر بانو کریمی مشهور به امیری فیروز کوهی در ۱۳۹۵ منتشر شد و یک شعر هم از خانم کاظمی در آن درج شده است.(۲)



بر ستیغ قله معرفت

اقدس کاظمی (مژگان)

الا دکتر کریمی گرامی

تو ای استاد خوب و پاک و نامی

تو بانوی عزیز و مهربانی

برای دوستان، آرامِ جانی

همان بانو که با صبر و مقامت

به ما دادی تو درس استقامت

ص: ۶۷

۱- . اولین زنان، ص ۲۴۸-۲۵۲.

۲- . زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی بانوی فاضل و دانشور دکتر امیر بانو کریمی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۹۵، ص ۲۳۷-۲۳۹.

بزرگی تو درخت ریشه داری

درخت دوستی را برگ و باری

تو فرزند گرامیِ امیری

که خود بانوی خوب و بی نظیری

امیری، شاعر ایران زمین بود

که ایشان مفخر این سرزمین بود

اگرچه نام نیکویش امیر است

به شعر و شاعری مردی شهیر است

امیربانو تو را گر نام بنهاد

تو را از کودکی عزت چنین داد

که از نام خودش بر تو نهاده

و باب مهر بر رویت گشاده

که امروزه خودت فخر زمانی

امیر بانوی جمع بانوانی

چنان تاج الملوکی مادرت بود

که ایشان مادر نام آورت بود

چو مهد تربیت دامان او بود

چه همت او به کار خویش بنمود

که گشتی بانویی والا و ممتاز

تو را چون می شناسم من از آغاز

اگر چه همسرت دکتر مصفاست

که او هم شاعری خوب و تواناست

چه گوهرها به دامان پروراندی

چنان گل در کنار خود نشاندی

یکی چون کیمیا، دیگر گلی هست

امیراسماعیل و دیگر علی هست

تویی آن مادر خوب و فداکار

صبور و لایق و پاک و وفادار

که طی کردی طریق همسری را

چه زیبا راه و رسم مادری را

ص: ۶۸

ولیکن در مقام اوستادی

به دانشجو تو درس عشق دادی

از اینکه مهربانی و متینی

که بهر هر جوان نقش آفرینی

جوانان عاشق خُلق تو هستند

تو را از جان و از دل می پرستند

نه تنها خُلق و خویت هست زیبا

چنین درسی تو دادی بر جوان ها

جوانان را همیشه ره گشایی

به دل ها می کنی فرمانروایی

ز تألیفات بسیاری که داری

به تاریخ وطن هم ماندگاری

الا ای بانوی خوب و دل آگاه

که می باشی چو من فردی وطنخواه

منم از جان طرفدار تو هستم

تو را از عمق جانم می پرستم

امیدم هست ای بانوی دوران

بمانی در پناه شاه مردان

تو را ای بانوی خوب و نکوکار

خداوند جهان باشد نگهدار

فصل سوم: در آینه آسیب مندان

اشاره

ص: ۷۱

نوشته های نویسندگان و اشعار شاعران آینه ای است که شخصیت، افکار و اخلاقیات آنها را به خوبی می نمایاند و نشان می دهد. خانم کاظمی چندگونه شعر مانند اشعار طنز، قصاید و غزل های عاشقانه دارد و هر دسته از اینها گویای بُعدی از شخصیت ایشان است. یک دسته از اشعار و آثار ایشان هم درباره اقشار آسیب مند، معلولین، ایتام و فقرا است. اکنون با نقل این گروه از اشعار، درصدد بازشناسی این جنبه از شخصیت ایشان هستیم.

آسیب مندان

خانم کاظمی از دوره جوانی برای حلّ مشکلات اقشار بی بضاعت، توان خواهان و آسیب مندان فعال و کوشا بوده است. اساساً تأسیس انجمن اولیاء و مربیان را به همین دلیل برپا کرد و توسعه داد. در کتاب مبسوطی که درباره ایشان هست، این موضوع توضیح داده شده، اینجا فقط چند قطعه از اشعار ایشان را می آورم که در مراکز معلولین و برای رفع مشکلات این قشر سروده است.

فعالیت های ایشان در عرصه توان خواهان و آسیب مندان و معلولین عبارت است از:

- فعالیت در انجمن حمایت زندانیان قم، از سال ۱۳۵۰ به عنوان عضو این انجمن توسط وزیر تعیین شد و فعالانه در جهت زندانیان فقیر و آسیب دیده تلاش می کرد.

- همکاری با انجمن ملی اولیاء و مربیان ایران و راه اندازی پست مشاوره در این انجمن جهت خدمات رسانی به افراد بی بضاعت یا آسیب دیده روحی و روانی.

- همکاری با شیر و خورشید و بعداً سازمان هلال احمر

- عضو انجمن استومی ایران

- عضو مؤسسه فرهنگی دارالاکرام

- همکاری با مجتمع رعد فاطمیه قم در آموزش معلولان

- همکاری با دفتر فرهنگ معلولین

- همکاری با مجتمع آموزشی رعد تهران

- همکاری با کمیته امداد امام خمینی

- همکاری با انجمن استومی ها

- همکاری با بازنشستگان

موارد مزبور برخی از سر فصل های ایشان است. اکنون اشعاری که درباره توان خواهان و آسیب دیدگان و معلولین سروده می آورم.

روز جهانی معلولان

این قطعه را به مناسبت روز جهانی معلولان در مجتمع آموزشی رعد (غرب تهران) مطرح کرده است.

السلام خیّرین خیر اندیش

پای بنهاده اید در ره، پیش

کز دل و جان کنید خود خدمت

هر یکی شادمان ز کرده ی خویش

خانه ای را که کرده اید به پا

که در آن هست چون رضای خدا

معتقد هستم آن که در دنیا

اجر و مزدی خدا دهد به شما

سخن از رعد می کنم آغاز

بود تأسیس رعد خود اعجاز

کاین دری هست روی معلولان

با عنایات خیّرین شد باز

سال ها کارتان وفاداری ست

دست پُر مهرتان به همیاری ست

روز و شب از برای معلولان

کارتان از ره مددکاری ست

آفرین بر شما و یاران باد

خانه از مهرتان بُوَد آباد

بر شمایی که از ره اخلاق

درس ایثار و معرفت را داد

این مکان جای مهر و احسان است

مهرورزی در آن فراوان است

مرکزیت به شهر تهران است

لیک در جای جای ایران است

بیست و پنج مرکزش به هر استان

می کند خدمتی به معلولان

ص: ۷۴

ای خوشا آنکه در چنین بنیاد

همه خدمت کنند از دل و جان

رعد جای محبت و عشق است

باید اینجا به پای عشق نشست

معنی عشق آن کسی فهمید

که بگیرد ز ناتوانان دست

این گروهند پُر از استعداد

منبع مهر و لطف و عشق و وداد

باورم شد که بنده معلولم

اوست تعلیم عشق بر من داد

نزد آنان همه وفاداری

مهرورزیّ و هم نکوکاری

همه آموختم ز محضرشان

تا که رفتم برای همیاری

دوستان خانه خدا اینجاست

دل بشکسته چون که جای خداست

به یقین هر کجا شکسته دلی ست

در درونش خدای ما پیداست

جانب کعبه از چه رو آرید

با خدا صحبتی اگر دارید

پای دل های خسته بنشینید

حرمت خانه را نگه دارید

مرکز رعد فاطمیه قم

راه خدمت نکرده هرگز گم

راه خدمت نموده پیگیری

از برای رضایت مردم

که در آنجا عموم معلولان

همگی با محبّتی شایان

همه بر کار خویش مشغولند

با حضور همه توان یابان

ص: ۷۵

هر مربّی به کار خود مشغول

هست در کار خویشتن مسئول

تا شود آشنا هنرجویش

به همه فنّ و حرفه معمول

کار ایشان اگرچه دشوار است

چون در آن عشق و مهر و ایثار است

زین جهت بینی هر یک از آنان

اشتیاقش به کار، بسیار است

گر به تهران شده است این همت

که کمر بسته اند در خدمت

نیز در شهر قم در آن مرکز

گشته مفتوح خود در رحمت

شد سبب آنکه مدتی کوتاه

خوش درخشیده است در این راه

چون که با خیّرین مهر نواز

در چنین شهر رعد شد همراه

آنچنان این فضا صمیمی هست

هر که آمد به این مکان، دل بست

بهر خدمت به ناتوانان نیز

پای پیمان و عهد خویش نشست

من یک از خادمان درگاهم

که به عشق درون در این راهم

طول عمر مؤسّسین را هم

از خدای بزرگ می خواهم

آذرماه ۱۳۹۴

مؤسسه خیریه توان یابان رعد قم

به مناسبت نقدی از پرستاران و مددکاران در مجتمع رعد فاطمیه قم بیان کرده است.

ص: ۷۶

السّلام ای زمین پاک خدا

که تویی جایگاه مهر و وفا

تو که خیریه رعد شد نامت

لطف یزدان بریزد از بامت

خانه ای بهر دردمندانی

رنج هر بچه را تو می دانی

رفته ای در ره مددکاری

می نمایی به مردمان یاری

در و بام تو با غمی جانکاه

هست از مشکلاتشان آگاه

لیک گشتی تو جای مهر و وفا

چون خدا کرده در دلت مأوا

دل بشکسته جایگاه خداست

هر کجا دل شکست او آنجاست

چون تویی جای مهر ورزیدن

پس توان در دلت خدا دیدن

من که خود پای بوس درگاهم

خادم راستین این راهم

چون دلم شایق محبت بود

آمدم تا کنم سپاس و درود

از شما یاوران معلولان

یار غمدیدگان و محرومان

همگی همچنان پرستارید

عشق خدمت به سینه ها دارید

کارتان گرچه سخت و جانکاه است

همره اشک و ناله و آه است

یاور مردمان محرومید

یار غمدیدگان مظلومید

هدف از کارتان بُوَد خدمت

می نمایید جملگی همّت

ص: ۷۷

در پی خدمت به محرومان

از برای رهایی انسان

در همه مشکلات، با لبخند

قلب غمدیده را کنی خرسند

روشنی می دهید و مهر و صفا

می زدایید کینه از دل ها

هر که خدمت کند به محرومان

اجر و پاداش او دهد یزدان

بهمن ماه ۱۳۹۴

کمک به محرومان

الا ای مردمان پاک طینت

که اینجا آمد از بهر خدمت

یقین دارم که افراد نکوکار

بر آنان لطف یزدان است بسیار

که دل ها را بدین جانب کشانده

و بذر عشق در آنها نشانده

ره نیکان، صراط مستقیم است

که فرمان خداوند کریم است

هر آنکس پای در این خانه بنهاد

ز قید این جهان گردید آزاد

بریزد بر سرش باران رحمت

بفمهد معنی عشق و محبت

دو چشم او شود سوی جهان باز

کند او جانب معشوق پرواز

سبب گردد کز این عشق الهی

نماید جانب مردم نگاهی

نشیند با تمام دردمندان

شود خود با خبر از حال آنان

میان جامعه بر پای خیزد

و با فقر و نداری ها ستیزد

به هر جانب رود هر دم علی وار

شود بر دردمندان یار و غمخوار

رود شب ها به کوی بی پناهان

بشوید غم ز چشمان یتیمان

دلی کز نور حق سرشار باشد

به محرومان همی غمخوار باشد:

اگر در راه حق آماده باشد

دلش با جمله مردم ساده باشد

به پا خیزد به راه مستمندان

بشوید گرد غم از چهر آنان

همانگونه که با فرزند خویش است

پیِ هر کودک زار و پریش است

در این ره با عنایات الهی

نماید جانب آنان نگاهی

بداند آنکه او از راه خدمت

بریزد بر سرش باران رحمت

۳۰/۱۰/۱۳۹۳

بینوا

این قطعه در همایش بزرگ مؤسسه دارالاکرام همراه با جشن عیدانه در باغ شاهنامه مشهد بیان شده است.

مژده آمد می رسد فصل بهار

می شود دامان صحرا مُشکبار

هر درخت لخت و بی برگ و نوا

سبز می گردد به فرمان خدا

تا بفهماند که دیده وا کنیم

خود طریق عشق را پیدا کنیم

چون طریق عشق، خود راه خداست

که خدا هم در دل هر بینواست

حال لازم هست با تبریک عید

تا دهم بر خیّرین هم این نوید

دارالاکرام است جای عاطفه

می دهم اکنون نویدی بر همه

علم و تحصیل و هنر باشد هدف

هر که آرد امتیازی را به کف

مورد تقدیر و هم تشویق ماست

جانب آنها تمام دیده هاست

حال از این نوجوانان وطن

می نمایم گر در این باره سخن

این عزیزانی که همچون گوهرند

غنچه های نورس این کشورند

چون در این ره خود لیاقت داشتند

نام نیکو را به جا بگذاشتند

افتخار ما کنون این بچه هاست

ذکر نام هر یکی اینک به جاست

خود هم از نوباوگان یادآورم

ابتدا از دختران نامی برم

دختری چون (جُر) درون خانه است

نام نیکویش ولی (ریحانه) است

(نسترن موسوی) دخت نکو

گشت با (زهرا حسینی) رو به رو

(حِلفی) اما دخترانی نیک نام

(مریم) اما با (محدّث) هم مرام

(بِشکم) اما نام او (افسانه) است

هم به (انسیه – مغول) هم خانه است

چون (حَجی پور) است نامش (نیّره)

دارد او از دوستانش خاطره

ص: ۸۰

که (حسینی) (حکیمه) نام اوست

دختری دانا و هم پاکیزه خوست

چونکه (نوروزپور) هم (اسما) بُوَد

هم (علیزاده) که خود (زهرا) بُوَد

چون (امیرگونه) که خود (هدیه) بُوَد

که (رجبی) نام او (نجمه) بُوَد

نام (عبّاسی) برم بی واهمه

همچنان (مهسا) و دیگر (فاطمه)

چون (سُدَیدی) هم (سعیده) نام اوست

(ساحل کم چاخ) با او روبروست

(سَیده ریحانه قانع) ولی

همنوا با (فاطمه نائلی)

(حیدری) هم چون (سکینه) هست نام

هست با (زهرا جوادی) هم مرام

(صف شکن) هم شد به نام (محبوبه)

دختری که نزد مردم محبوبه

(شهسواری) نام او (مریم) بُوَد

با تمام دوستان همدم بُوَد

همچو (مهناز سعادت) دختری

در میان جمع همچون گوهری

هم (بنایی) هم که خود (مهلا) بُوَد

دختری که عاقل و دانا بُوَد

باید اینجا از پسرها یاد کرد

خانه را با یادشان آباد کرد

چون (سعیدی) هست با نام (امیر)

نوجوانی مهربان و سر به زیر

دیگری هم چون (علی - دهقان) بُوَد

نو گلی از گلشن ایران بُوَد

(داغیان فروز) می باشد (جواد)

امتیازش هست در هرجا زیاد

ص: ۸۱

(قائمی) هم که (حسین) است و (امیر)

چون (مرادی) هم (حسین) بی نظیر

دیگری هم (مهدی بربر) بُوَد

در تمام کارها برتر بّوَد

چون (غلامی) نام نیک او (رضاست)

نوجوانی که پُر از لطف و صفاست

(دانیال) است چون ملقب بر (ضراب)

قلب او صاف است همچون ماهتاب

(مرتضای - احمدی) هم چون نکوست

با (علی تنه - امین) هم روبروست

دارم امید آنکه این نوباوگان

جملگی باشند خوب و شادمان

لحظه های عمرشان نوروز باد

اختر اقبالشان پیروز باد

هر کجا باشند ایزد یارشان

رونقی افتد همی در کارشان

۲۲/۱۲/۱۳۹۳ مشهد مقدس

مددجویان

این قطعه در همایش بزرگ دارالاکرام در شعبه مرکزی (تهران) بیان شده و با ذکر نام مددجویانی که امتیاز کسب کرده اند، است.

نام اینجا که دارالاکرام است

این مکان وه چه خوب و خوش نام است

صحبت است از کرامت انسان

از عزیزان خوب و والاشان

این مکان هست مرکز دانش

مرکز علم و دانش و بینش

با عنایات خیّرین وطن

شد چراغی به خانه ها روشن

ص: ۸۲

بانیان را درود باد و سلام

که نمودند اینچنین اکرام

ابتدا از (جلیلیان) عزیز

همسر با وفای ایشان نیز

که به نام (سیده – تهرانی)ست

سیزده سال اوّلین بانی ست

او که تأسیس این بنا بنمود

امر تحصیل را به پا بنمود

همرهش خیّرین عالی جاه

پا نهادند یک به یک در راه

(غروی) هم به نام (اسماعیلی)

در چنین کار خیر گشت دخیل

چونکه (صباغیان) بُوَد (اصغر)

گشت در راه بانی دیگر

(مصطفی طاهری) به لطف کریم

مشتهر گشته او به فیض عظیم

حضرت (مُهری حسینی) هم

بانی راستین در این عالم

نیز (میراحمدی) به نام (جلال)

صاحب فضل و دانش است و کمال

هم (محمدعلی هادی) هست

که به هر کار خیر دارد دست

(علی آقا محمدی) امّا

هست در کار خیر، بی همتا

که (مهندس جوادیان - محمود)

بانی دیگری در این ره بود

(بانو معصومه - مُسلمی) در راه

شده با خیّرین همی همراه

هر کسی پای می نهد اینجا

باید اول بفهمد او این را

ص: ۸۳

هدف اینجا امور تحصیلی ست

غیر اخلاق و علم چیزی نیست

بچه ای را که درس او خوب است

پیش چشم عموم محبوب است

بورسیه از اینکه می گیرد

پند ما را همیشه بپذیرد

آن که پیشرفت می کند در کار

احترامی بر او بُوَد بسیار

می شود هم ز کار او تقدیر

تا بر آیندگان کند تأثیر

حالیا نام این عزیزان را

نوگلان عزیز ایران را

می نمایم به احترام بیان

تا بگیرند پند از آنان

که جوان گر رهی نکو یابد

راه توفیق خویش بگشاید

(مصطفی رستمی) که (قائل) بود

علم و اخلاق او چه کامل بود

چون (محمد – امیرلو شیخ) است

در ادب چون (علی – کریم) هست

نیز (نیمای دهنوی) نام است

مهربان است و خوب و خوشنام است

همچو (بابایی ام - علی و رضا)ست

که جوانی عزیز و بی همتاست

چون (سلیمی) جوان با فضل است

نام نیکوی او (ابوالفضل) است

هم (محمدرضای نوروزی)

که نصیب اش شده است پیروزی

چون (شریف پور) نامش (فرزاد) است

روح او چون پرنده آزاد است

ص: ۸۴

هم (مجید فشی) جوان دگر

ره سپرده ست سوی علم و هنر

که (حسان لو – مبین) باشد نام

او بُوَد نوجوان نیک مرام

(فرجی) را که نام (داوود) است

چون که با (مصطفی عزیزی) هست

(میرزاخانی) ام (حسین) نام است

بچه خوب دارالاکرام است

(ترکمندی) به نام (ایرج) هست

که به یاران دیگرش پیوست

چون که (رامین) ملقب است به (هژیر)

این جوان عزیز و پندپذیر

(شادمهر اویسی) ام اینجاست

که به چشم همه چنین آقاست

حال این دختران خوب و عزیز

داده اند خوب را ز بد چو تمیز

باید اینجا سپاس شان گویم

جملگی را بسان گلی بویم

کز ره علم و دانش و بینش

حال پیدا نموده اند ارزش

ارزش دختران به رفتار است

به کلام قشنگ و گفتار است

گر لباسش ز وصله رنگین است

بهتر از زندگی ننگین است

آفرین بر شما که از ره علم

با صبوری و با تعهّد و حلم

راه خود را قشنگ پیمودید

باب دانش به خویش بگشودید

راه حق را همیشه چون پویم

با شما اینچنین سخن گویم

حال (سارای جعفری) اینجاست

چون (چواری) که نام او (زهراست)

همچو (یلدا – عواطفی) باشد

گرد مهری ز چهر خود پاشد

هم (صفایی) بُوَد (شقایق) نام

دختری با حیا و نیک مرام

(حاج آقا محمدی) را که

نام زیبای اوست (حنّانه)

(شهرکی) هم به نام (حنّانه)ست

دختری خوب در چنین خانه ست

همچو (دیداری) ام که (زهرا) هست

دختری مهربان و کوشا هست

نیز (قربانی) ام که (فاطمه) است

(هانیه – مهدلو) کنارش هست

دارم امّید آنکه در دنیا

همه باشید در پناه خدا

راه یزدان همیشه پیمایید

تا خوشی را به زندگی یابید

بهمن ماه ۱۳۹۳ تهران

فقیر بی پناه

این قطعه را در مؤسسه خیریه آبشار عاطفه ها بیان کرده است.

سلامی نثار شما دوستان

شما باغبانان این بوستان

شمایی که باشد مدد کارتان

خداوند بادا نگهدارتان

سزد با شما دوستان عزیز

که دادید بد را ز نیکو تمیز

ص: ۸۶

سخن سر کنم از غم این جهان

که شد مایه رنج ایرانیان

در این راه با من همه همدلید

چو هر یک کنون شمع این محفلید

شمایید امروزه یاری رسان

به آنان که هستند خود ناتوان

کمک می نمایید از عمق جان

برای عزیزانمان، رایگان

چه بسیار مردم به شهر قم اند

همه بی خبر از چنین مردم اند

همه غرق در ناز و در نعمت اند

که خارج ز هر ماتم و محنت اند

بسا مردمانی که در این دیار

همه گشتند بر فقر و فاقه دچار

کسی هم دگر یاد آنان نکرد

دمی خدمت بی پناهان نکرد

ز بس غم بر این سینه انبار شد

کلامی ز سعدی مرا یار شد

«بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند»

به ناگاه در سینه شوری فتاد

که بر گفته وی کنم استناد

اگر جملگی مان بنی آدمیم

به هم مونس و یاور و همدمیم

به خطّ و زبان و به دین و مرام

به وحدت رسیدیم ما هرکدام

همه زیر یک سقف و یک خانه ایم

برای چه اینقدر بیگانه ایم

ز گفتار سعدی روشنروان

سزد آن که ما جمله ایرانیان

ص: ۸۷

همه گفته ها را به کار آوریم

وطن را دوباره به بار آوریم

همه متّحد، یکدل و یک زبان

گذاریم از خود به دنیا نشان

بیایید ما هم در این روزگار

شویم از غم عضوها بی قرار

برای همه یار و یاور شویم

به غمدیدگان مهر گستر شویم

این مکان وه چه جالب و زیباست

ببینمش جایگاه مهر و وفاست

آری آری بحق قسم اینجا

به یقین آبشار عاطفه هاست

خردادماه ۱۳۹۴

یاوران محرومین

این قطعه درباره خیّرین محترم، امدادگران و یاوران محرومین که چراغ کمیته امداد را روشن نگه داشته اند، است.

صحبت از امر ولی هست کنون

یاد از عدل علی هست کنون

که اگر گشت علی خانه نشین

بود خود مصلحت دین مبین

چون علی حامی بیداد نبود

حامی ظلم بر افراد نبود

علی انسان حقیقت بین بود

حبّ عالم ز دل خویش زدود

دور از ریب و ریا بود علی

چون ز مردان خدا بود علی

سینه پاک علی آینه بود

راه، آیینه صفت می پیمود

ص: ۸۸

به خدا بسکه علی آقا بود

در همه زندگی اش تنها بود

در دلش بود همی مهر یتیم

دست مهرش همه بر چهر یتیم

چون علی با همه سازش می کرد

جمله را نیز نوازش می کرد

مخفیانه به شب آرام و خموش

می کشد بار یتیمان بر دوش

در شب تیره علی در ره بود

با فقیران همگی همره بود

بر ستمدیده نظر داشت علی

یار درمانده همو بود همی

همه دم یاور محرومان بود

یاور جمله مظلومان بود

بعد از او جمله یتیمان، مضطر

دیدگان همه آنان بر در

که نیامد دگر آن ماه جبین

بر دَرِ خانه آن محرومین

کس نداند که از آن ظلم عدد

که چه آورد قضا بر سر او

که ز جهل و غضب یک ناپاک

مهر تابنده بیفتاد به خاک

گشت چون نور عدالت خاموش

نغمه عدل نیامد در گوش

با امیدی که در این دور و زمان

جمله بندیم در این ره پیمان

پرچم عدل به کف برگیریم

سخن رهبر دین بپذیریم

۷/۵/۱۳۹۲

ص: ۸۹

تأسیس درمانگاه حضرت ابوالفضل(ع)

تأسیس درمانگاه خیریه حضرت ابوالفضل علیه السلام که با همت بانی محترم آیت الله سید جعفر میرعظیمی و کمک های خداپسندانه خیرین گرانقدر در محروم ترین منطقه قم دایر گردیده جای سپاس فراوان دارد.

الا ای رهگذر آهسته بگذر

بدین کاخی که پا برجاست، بنگر

نباشد کاخ، درمانگاه اینجاست

که هر چیزی در اینجا هم مهیاست

در اینجا هم دوا هست و شفا هست

که جای مردمان بی پناه هست

چو درمانگاه خیریه است در اصل

به نام نامی آقا اباالفضل

زمین اش هم مقام برتری داشت

که درمانگاه را در خود به پا داشت

اگرچه صاحب اصلیش آقاست

که جای مردم محروم اینجاست

از این که عشق بانی اهل بیت است

به راه خدمت مردم کمر بست

مهم این است در اینجا پزشکان

همه خدمت کنندی از دل و جان

که خدمت های آنان رایگان است

عموماً در ره مستضعفان است

تمام پرسنل دائم شب و روز

چنان شمع اند اینجا روشن افروز

اگرچه خیّرین محترم هم

نموده رشته را در کار، محکم

خدا داند که خود نقش آفرین است

نگهدار تمام خیّرین است

ص: ۹۰

ولی بانی در اینجا میرعظیمی ست

ببین بر او نظر از جانب کیست

سرِ رشته بُوَد در دست یزدان

که این مسئولیت داده به ایشان

بُوَد چون تکیه گاه او خداوند

بر این اصل است او همواره پابند

به یاد حق دل خود را جلا داد

که این عزت به او تنها خدا داد

خدا او را همی یادی نماید

گره از کارهای او گشاید

امید آن که صفات و رسم ایشان

شود الگو برای نامداران

که این خیّریه را یاری نمایند

برای منطقه کاری نمایند

یقین دانند کز این مهر و پیوند

همی خوشنود می گردد خداوند

۱۱/۱/۹۵ قم

یک استومیت

این شعر را در جمع پزشکان استومیت ها و به دعوت گروه شفایاب خوانده است.

سلامی می کنم تقدیم یاران

پزشکان و پرستاران ایران

پزشکانی که هر یک چون مسیحا

دمیده روح را بر جسم و جان ها

مقام این پزشکان هست بالا

یکایک راد مرد خوب و والا

که هر یک قدرت اعجاز دارند

مقامی شامخ و ممتاز دارند

که اجر و مزد هر یک با خدا هست

دعای ما به همراه شما هست

ولیکن روی صحبت هست این بار

سلام ویژه ای هم بر پرستار

که هر دکتر پس از اتمام هر کار

سپارد کارها را بر پرستار

دگر اینجا پرستار است مسئول

که می گردد به کار خویش مشغول

و می باشد شبانگه تا سحرگاه

مداوم با مریض خویش همراه

امید زندگی در چشم بیمار

بُوَد تنها پرستار و پرستار

چو با لبخند می آید به بالین

به هر دردی بُوَد داروی تسکین

دگر او یاور بیمار باشد

به بیماران خود غمخوار باشد

نگاه هر مریضی جانب اوست

که بیند یاور او خوب و خوشخوست

به وقتی که همه در خواب نازند

عموماً سالمند و بی نیازند

ولی از ناله و فریاد بیمار

تمام شب پرستار است بیدار

حضورش مایه امیدواری ست

فضای خدمتش ایثار و یاری ست

بقدری او متین و مهربان است

امید مردمان ناتوان است

چو کاری با تقبّل می نماید

چه سختی را تحمّل می نماید

بله... روزی که من بودم گرفتار

شدم محظوظ از لطف پرستار

ص: ۹۲

ولیکن از برای استومیت ها

بُوَد کیسه عموماً مشکل ما

چو کیسه از برای ما ضروری ست

ولیکن هیچ کس در فکر ما نیست

از اینکه قیمت کیسه گران است

فقیران را بدان کِیْ می رسد دست

کمر خم از تورّم وز گرانی

که مردن بهتر از این زندگانی

چو آقایان در آن بالا نشستند

همه در را به روی خویش بستند

خبر از حال محرومان ندارند

پی میز و مقام و اعتبارند

همه فکر زن و فرزند هستند

ز کار خویشتن خرسند هستند

وزیران آمدند و جمله رفتند

سخن اول همه بسیار گفتند

بقدری وعده های خوب دادند

در امّید را بر ما گشادند

ولی از بهر ما کاری نکردند

به بیماران ما یادی نکردند

تمام وعده هاشان خوب و عالی

همه بودی بسان طبل خالی

از اینکه استومیت ها ناشناسند

به بیماران دیگر در قیاسند

ولیکن مشکلات استومیت ها

فراوان است چون ماندند تنها

زمانی انجمن یاری رسان بود

امید مردمان ناتوان بود

ص: ۹۳

چراغ آن که با لطف وفایی(۱)

فراوان داشت نور و روشنایی

محیط انجمن شادی فزا بود

که جای دوستی، مهر و وفا بود

دریغا پایه هایش گشت سوزان

چو در بستند روی ناتوانان

گروهی مردمان آبرودار

که می باشند بر سختی گرفتار

اگر که لقمه نانی ندارند

محال است در کمیته(۲) پا گذارند

جدیداً پایه ای گردیده بنیاد

فقط با نامه ای از سوی امداد

رود نام عزیزان داخل لیست

که در شأن چنین مستضعفین نیست

و یا بهزیستی مسئول آنهاست

که این ها از برای ما معماست

اگر در وادی غم ها نشستیم

مگر دیوانه و معلول هستیم

در این دوران گدایی هم نکردیم

اگر چه غرق در دریای دردیم

که کار ما به بهزیستی و امداد

کشیده شد کنون با دست استاد(۳)

اخیراً نیز با حرف و کلامی

کند بر استومیت، بی احترامی

بگوید استومیت ها در چه کارند

به غیر از آن که مشتی مفتخوارند

۱- . آقای وفایی رئیس انجمن استومی ایران.

۲- . کمیته امداد.

۳- . خانم دکتر انارکی بعد از اینکه آقای دکتر وفایی مسئولیت انجمن را به ایشان سپرد.

کدامین مفتخواری را نمودند

کدامین باب ذلّت را گشودند

چه مفتخواری نموده استومیت ها

که گشته عقده بر دل های آنها

بجز چند کیسه ای که رایگان بود

برای مردمان ناتوان بود

نباشد کیسه از بهر گدایان

که نام ما رود در لیست آنان

بُوَد از بهر جمله دردمندان

که می آیند با حالی پریشان

کسانی که کنون مسئول هستند

برای کار ما آنجا نشستند

نمی دانند آنجا خانه ماست

به لطف خیّرین کاشانه ماست

در آنجا چون عواطف حکمفرماست

که کانون وفا و مهر، دلهاست

فقط ما با دل هم کار داریم

کلام و گفته بسیار داریم

تماماً دردمندیم و صبوریم

ز استبداد و جاسوسی بدوریم

نه در فکر مقام و زور و پُستیم

فقط در فکر درد خویش هستیم

ولی در انجمن اکنون دریغا

گرفتن دست یاری را هم از ما

جناب هاشمی خواندی تو نامه

که اشکم می چکد در این چکامه

اگر امروز آقای و وزیری

بکن ثابت وزیری بی نظیری

بیا ثابت نما خود اهل دردی

جوانمرد و دلیر و راد مردی

ص: ۹۵

بِنه نام خوش در کارنامه

که گردی در زمانه جاودانه

دو روز این وزارت امتحان است

نظاره گر خداوند جهان است

اگر راضی شود از تو خداوند

همیشه در جهان شادیّ و خرسند

بیا اکنون تو خدمت بر بشر کن

و لطف خود به ما را بیشتر کن

امید آن که پس از پست وزارت

که می گردی جدا از میز و نامت

رضایت را بجویی خود ز وجدان

ز خدمت بهر محرومین ایران

نوشتم این چکامه از سرِ درد

که تا آگه شوم هستی جوانمرد

کنی کاری برای استومیت ها

گذاری نام نیکی را به دنیا

برای استومیت کیسه ضروری ست

در این کشور کسی در فکرشان نیست

تمام مشکلات استومیت ها

فقط کیسه بُوَد ای مرد دانا

که این کیسه برای ما گران است

به ویژه مشکل مستضعفان است

اگر خدمت کنی بر جمع آنان

گذاری نام نیکی را به دوران

بماند نام تو در خدمت خلق

نه با تسبیح و با سجاده و دلق

همه گفتار آمد از سرِ پند

که گردی بر چنین امری تو پایبند

منم یک استومیت این دیارم

توقع از وزیر خویش دارم

ص: ۹۶

که بهر خدمت افراد محروم

مواضع را نماید خوب معلوم

از اینکه گوش ما پُر از شعار است

که در هر یک بسی راه فرار است

بدان که نوبت وعده گذشته

دلم پُر از وزیران گذشته

شما که مرد مهر و اعتدالید

که خود برنامه ای از پیش دارید

از این که مرد تدبیر و امیدید

و با این وعده ها اینجا رسیدید

بیا اکنون سرِ جدّت به مولا

نظر بنما به سوی استومیت ها

اگر خدمت کنی بر دردمندان

یقین پاداش خود گیری ز یزدان

وگرنه من قلم در دست دارم

قلم بعداز تو بر صفحه گذارم

نگیری گر که دست ناتوانان

شود خود ثبت در تاریخ ایران

جناب هاشمی، این گوی و میدان

گل مهری به روی سینه بنشان

وگرنه این تو این ذوالفقارم

که با نام قلم در دست دارم

همان بهتر کنون با نام یزدان

دهم بر گفته های خویش پایان

اگر دادیم تصدیع فراوان

به پوزش داده بر این نامه پایان

۱۵/۸/۱۳۹۴

ص: ۹۷

وضع بازنشستگان

با عرض ادب به رسم نیکان

بر بازنشستگان ایران

پیران و خرد وران دوران

فرهیختگان ملک ایران

گنجینه ای از فنون و دانش

دریای عظیم آفرینش

مردان و زنان با فضیلت

کز جان همه کرده اند خدمت

هستند ز خادمین کشور

کاینجا بنشسته اند یکسر

خود مظهر خوبی و وقارند

در جامعه فخر روزگارند

این بازنشسته ای که اینجاست

هر موی سپید او معماست

چون کوه بُوَد به پایداری

خاموش نشسته در کناری

در حسرت وعده جوانی

دوران قشنگ زندگانی

اکنون سخن از گذشته دارد

خواهد که سخن به لب برآرد

من حامل این پیام هستم

هم مسلک، هم مرام هستم

این است پیام بازنشسته

کز درد همه شدند خسته

نالان همه اند از گرانی

زنجور ز رنج زندگانی

ببینند که با امید و تدبیر

اوضاع زمانه کرد تغییر

بازار مواجه با کسادی ست

این وعده امر اقتصادی ست؟

ص: ۹۸

چسبیدی به دامن تورّم

کردی تو اصول کار را گم

وقتی که معامله ست تعطیل

گردیده مبادلات تقلیل

دیگر چه تورّمی ست در کار

وقتی که فنا شده ست بازار

صحبت ز تورّم شکم هاست!

یا روی سخن به ملت ماست

این بار که آمدی به میدان

گفتی به همه ز روی ایمان

هستم چو مخالف گرانی

از بین برم ورا به آنی

تو آمده ای کلید در دست

گویا که درون قفل بشکست

زیرا که شده گرانی افزون

از قدرت مردم است بیرون

در طول دو سال خدمت خویش

شد دامن فقر وسعت اش بیش

یارانه چرا غم شما هست

زین مبلغ کم چه ماجرا هست

زین روی همه کنند پرسش

از گردش و این همه همایش

این آمد و رفت و بذل و بخشش

وز بودجه کلان ورزش

از چیست شما تمام مدّت

نقشه بکشید بهر ملّت

میدان شما که بُرد و باخت است

این ملّت ما بُوَد که باخته ست

آخر ز زمینه ها که چیدی

بر گو به کدامیک رسیدی

یارانه و وام و مسکن مهر

پوشانده چرا ز مردمان چهر

دوران سفر چو گشت آغاز

شد درب سفر به این و آن باز

پولش برود ز جیب ملّت

این بازنشسته ها به ذلّت

این است اگر که سهم پیران

بیش از همه مشکل جوانان

چه وعده که داده شد به آنان

امّا همگی دروغ شایان

امروز شما به جای خدمت

کردید به جای کار، صحبت

صحبت همه وعده و وعید است

ملت از شما که ناامید است

من بازنشسته ام ز فرهنگ

با بازنشستگان هماهنگ

دادیم پیام را به دولت

از جانب خادمین ملّت

ای کاش شما بزرگمردان

باشید کنون به فکر آنان

امروز که پشت میز هستید

مشغول به کار، نیز هستید

از هر سخن و کلام آنها

از تجربه و مرام آنها

یا آنکه ز فکر و کار آنان

خود بهره برید خوب و شایان

زیرا که در این نظام گردون

فردا تو شوی ز جرگه بیرون

پس سینه خویش را سپر کن

بر بازنشسته ها نظر کن

تا آنکه تو در زمان پیری

«در ذلّت و مسکنت نمیری»

۲۰/۱۱/۱۳۹۴

تصاویر

ص: ۱۰۱

نمایشگاه عاشورا در کشور ترکیه





نمایشگاه عاشورا در کشور ترکیه
دکتر آدمیت، خانم کاظمی

دکتر آدمیت، خانم کاظمی

ص: ۱۰۳

نمایشگاه بین المللی کتاب تهران



نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

خانم کاظمی، احمدی‌نژاد رئیس جمهور، مشاور رئیس جمهور



خانم کاظمی، احمدی نژاد رئیس جمهور، مشاور رئیس جمهور

ص: ۱۰۴

نمایشگاه آثار هنری در استانبول ترکیه

تصاویر ۱۰۵



نمایشگاه آثار هنری در استانبول ترکیه
آقای شاملو و آقای دولت آبادی سفیر ایران در ترکیه



آقای شاملو و آقای دولت آبادی سفیر ایران در ترکیه

ص: ۱۰۵

تصویر



دومین نمایشگاه عاشورایی در اراک

تصاویر ۱۰۷



دومین نمایشگاه عاشورایی در اراک



مراسم روز جهانی استومیت

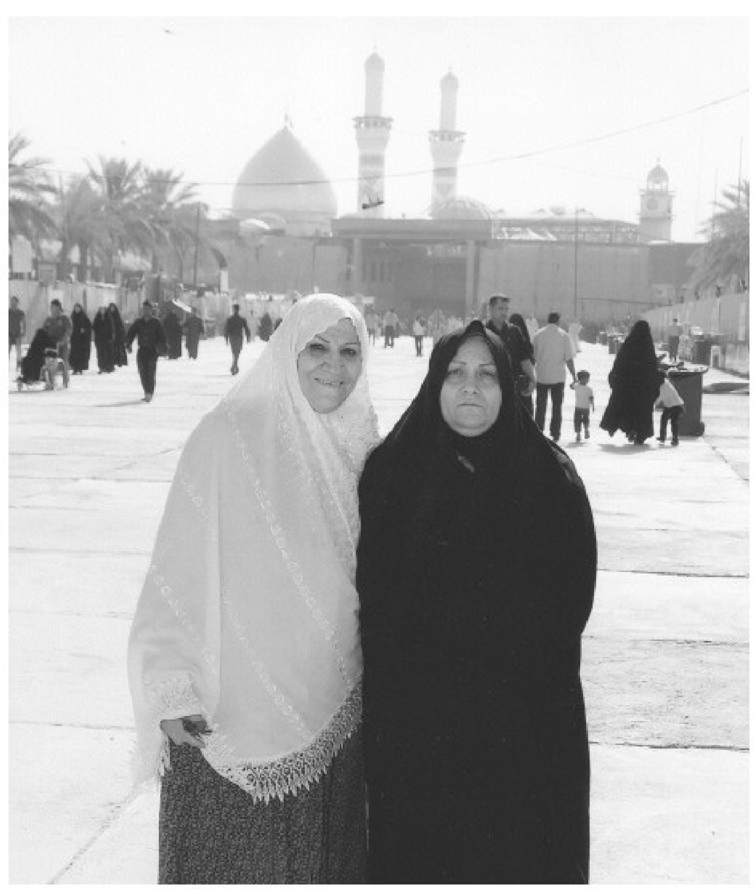




مراسم روز جهانی استومیت

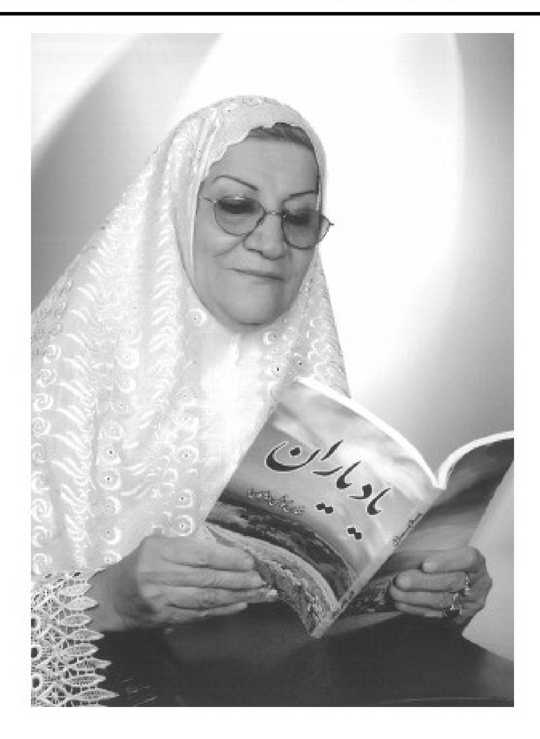
ص: ۱۰۸

بین الحرمین، کربلا، ۵ خرداد ۱۳۹۲



ص: ۱۰۹

تصویر





ملاقات شورای قرآنی ناشنوایان با حجت الاسلام والمسلمین سیدجواد شهرستانی



ملاقات شورای قرآنی ناشنوایان با حجت الاسلام والمسلمین سیدجواد شهرستانی



بازدید قم پژوهان از دفتر فرهنگ معلولین

بازدید قم پژوهان از دفتر فرهنگ معلولین

تصویر



ص: ۱۱۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹